



حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت

جمال حق بسکوه

اوصاف و کمالات
وجودی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تهیه شده در
معاونت فرهنگی
مدیریت برنامه و محصولات فرهنگی

فهرست

پیش‌گفتار.....	۴
مقدمه.....	۶
بخش اول	۱۰
جلوه‌ای از سیره اخلاقی پیامبر ﷺ.....	۱۰
اخلاق انفعالی اخلاق فعلی.....	۱۱
پیامبر ﷺ و خُلق عظیم.....	۱۳
قرآن خُلق پیامبر.....	۱۶
اخلاق اجتماعی پیامبر اعظم ﷺ.....	۱۸
تواضع پیامبر ﷺ.....	۲۲
پاراسایی رسول خدا ﷺ.....	۲۴
رأفت پیامبر ﷺ.....	۲۸
صبر و استقامت پیامبر ﷺ.....	۳۱
بخش دوم	۳۴
جلوه‌ای از حالات و مقامات معنوی پیامبر ﷺ.....	۳۴
پیامبر ﷺ و عبودیت مطلقه.....	۳۵
۱. معناشناسی عبودیت مطلقه.....	۳۵
۲. تحلیل عبودیت مطلقه پیامبر ﷺ.....	۳۸
حالت پیامبر ﷺ به هنگام فرارسیدن وقت نماز.....	۴۱
اسراری از عبادت‌های پیامبر ﷺ.....	۴۴
عبودیت، بزرگ‌ترین افتخار پیامبر ﷺ.....	۴۵
عبادت پیامبر ﷺ جلوه تجلیات حق.....	۴۸
ریاضت عبادتی پیامبر ﷺ.....	۵۲
عبادت شاکرانه پیامبر ﷺ.....	۵۳
پیامبر و حقیقت لیلۃ القدر.....	۵۵
معناشناسی لیلۃ القدر.....	۵۶
پی‌نوشت.....	۶۰
منابع و مأخذ.....	۶۴

پیش‌گفتار

زیارت، حرکت، عزیمت، اظهار عشق و ارادت و ایمان توأم با حاجت و طلب زائر در پیشگاه امر قدسی و متعالی است با هر آنکه و هر آنچه واسطه و محمل فیض امر الوهی و متعال قرار گرفته است.

زیارت، رابطه صمیمانه، معاشرت، مراودت و صحنه حضور خاشعانه و خاضعانه زائر در بارگاه ضیافت امر الوهی و تجلیات آن است. بدین روی، اولین و مهم‌ترین گام برای زائر در مسیر وصل و حضور، کسب معرفت است؛ معرفت به مقام و منزلت کسی که به زیارت او می‌رویم. اگر این معرفت و آگاهی حاصل نشود، در تشریف، نه آنگونه که شایسته است، ادب حضور رعایت می‌شود و نه حظ و بهره کافی از حضور در بارگاه‌ها و اماکن قدسی خواهیم برد. بدون معرفت، اتصال وثیق و تام حاصل نخواهد شد و از خوان ضیافت حضور در فضاهای قدسی، بهره بهینه به دست نمی‌آید.

از این رو، تلاش همه عالمان در همه اعصار برای سایرین و زائران کوی و مزار اولیای الهی، ایجاد آگاهی و معرفت

آنان به شأن و شخصیت صاحبان آن مراکز نورانی است تا زائران با کوله‌ای از معرفت در این اماکن بار یابند.

معاونت امور فرهنگی بعثه مقام معظم رهبری در امور حج و زیارت، به منظور پاسداشت و احیای این فرهنگ غنی و قویم، کوشیده است تا با معرفی صاحبان مزارها و مرقد‌های نورانی و آسمانی، فضا و بستر لازم را برای حضور آگاهانه و عاشقانه محبان و زائران فراهم آورد. در این راستا مجموعه حاضر را که بیانگر شمه‌ای از جلوه‌های کمال و جمال رسول و پیامبر اعظم الهی می‌باشد، تهیه کرده تا در اختیار زائران مرقد شریف و نورانی آن جلوه تمام نمای جمال و جلال و کمال حضرت حق تعالی قرار گیرد تا تلاشی هر چند اندک و گامی هر چند کوتاه در جهت تبیین و معرفی آن جمال نورانی و باب رحمت خداوند برداشته باشیم. امید که مورد استفاده زائران و قبول حضرتش واقع شود.

معاونت فرهنگی

مقدمه

ندانم کدامین سخن گویمت
که والاتری ز آنچه من گویمت

آنچه پیش روی شماست، جلوه‌ای از جمال معنوی و جرعه‌ای از زمزم زلال اوصاف نبوی و قطره‌ای از دریای بی‌کران کمالات وجودی برترین انسان و کامل‌ترین آفریده نظام خلقت، حضرت محمد صلی الله علیه و آله نگار نظام خلقت است.

پس از معرفت خداوند، شناخت انسان کامل از اساسی‌ترین وظایف دینی و شیرین‌ترین معارف الهی و بنیادی‌ترین مسائل اعتقادی شمرده می‌شود. اصولاً همان‌طور که هر انسانی موظف به شناخت توحید است، مکلف به شناخت فرستادگان او، به خصوص خاتم این سلسله نور و قافله هدایت و اوصیای برحق ایشان است؛ زیرا اولاً درخت معرفت توحید با زمزم شناخت خلیفه الله آبیاری می‌شود و شکوفه خداشناسی تنها از طریق پیامبرشناسی ثمر می‌دهد. به دیگر

سخن، هرچند آدمیان فطرتاً موحد و خداشناسند، درک توحید. که امری فطری است. از رهگذر معارفی که به وسیله انبیاء: نصیب بشر می‌شود، به کمال می‌رسد و پیامبران هادیان رجعت آدمی به فطرت پاک الهی‌اند و ویراستار جان آدمی از غبار غفلت و جهل.

چون نور فطرت آدمیان پیوسته زیر غبار هواهای نفسانی و زنگار خواسته‌های گوناگون بشری پنهان و یا بی‌فروغ می‌شود، انبیای الهی با صیقل نبوت و ولایت، زنگار تعلقات از جان آدمیان می‌زدایند و غبار غفلت را از چهره فطرت آنها پاک می‌کنند. از این روست که امیر مؤمنان علیه السلام در تبیین فلسفه بعثت می‌فرماید: خداوند پیمان وحی را از پیامبران گرفت تا امانت رسالت را به مردم برسانند، آنگاه که در عصر جاهلیت بیشتر مردم، پیمان خدا را نادیده انگاشتند و حق پروردگار را نشناختند و در برابر او به خدایان دروغین روی آوردند، و شیطان مردم را از معرفت خدا باز داشت و از پرستش او جدا کرد در چنین زمانه‌ای بود که خداوند پیامبران خود را مبعوث فرمود و متناسب با خواسته‌های انسان‌ها فرستادگانش را پی در پی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان باز جویند و نعمت‌های فراموش شده خدا را به یادشان آورند و با ابلاغ احکام الهی، حجت را بر آنها تمام کنند و گنجینه‌های نهفته عقل‌ها را برایشان آشکار سازند و نشانه‌های قدرت الهی را به آنان بنمایانند...

تا اینکه خدای سبحان برای وفای به وعده خود و کامل گردانیدن دوران نبوت، حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مبعوث کرد؛ پیامبری که پیمان پذیرش نبوت او را از همه پیامبران گرفته بود... مردم زمین در آن روزگار دچار گرایش‌های پراکنده و خواسته‌های گوناگون و روش‌های متفاوت بودند؛ عده‌ای خدا را به پدیده‌ها تشبیه می‌کردند و گروهی نام‌های ارجمند خدا را انکار می‌نمودند و یا آنها را به غیر او نسبت می‌دادند. خدای سبحان به وسیله محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مردم را از گمراهی نجات داد و آنان را هدایت کرد.^۱

بدین ترتیب، معلوم می‌شود شناخت چنین انسانی که نجات و هدایت بشر به دست وی تأمین می‌گردد و سعادت ابدی تنها در پیروی و اطاعت از او نهفته است، ضرورت انکارناپذیر داشته و بعد از شناخت خداوند، اهمیت ویژه دارد؛ زیرا اگر او به خوبی شناخته نشود هیچ یک از آرمان‌های توحیدی و معارف الهی به دست نخواهد آمد و اهداف متعالی بعثت تأمین نخواهد شد؛ چنانچه در قرآن کریم آمده است:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^۲ ضرورت شناخت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عنوان الگو و سرمشق برتر، از جمله امور بدیهی و روشن است؛ زیرا تأسی به پیامبر، آن‌گاه تحقق پذیر خواهد شد که معرفت و آگاهی انسان به آن حضرت کامل باشد:

تأسی و اقتدا به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خصلت زیبا و پاکیزه‌ای

است که همه کس شایستگی درک آن را ندارد، و تنها افرادی می‌توانند از آن فیض و فوز عظیم بهره‌مند گردند که حقیقت ایمان را چشیده‌اند و قلب آنان به معرفت و ایمان به خدا و عمل صالح نورانی شده است و هیچ‌گاه از پروردگار خود غافل نیستند.^۳

در این نوشتار، تلاش بر آن است که به اختصار به مهم‌ترین خصیصه‌های والای انسانی آن انسان کامل و عصارهٔ خلقت و اسوهٔ تام الهی پرداخته شود، بدان امید که با معرفت به آنها بتوانیم عالمانه و خردورزانه به آن نگین هستی و حبیب خداوند سبحان اقتدا و در سایه سار او به ساحل کمال و سعادت برسیم.

بخش اول:
جلوهای از
سیره اخلاقی
پیامبر صَلَّى اللهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ

اخلاق انفعالی. اخلاق فعلی

اخلاق به عنوان پدیده‌ای انسانی گستره وسیعی دارد، از جنبه‌های مختلف قابل بحث و تحلیل است؛ ولی آنچه مربوط به اخلاق انسان کامل است به مثابه حقیقتی فراتر از مباحث و مسائل اخلاقی به مفهوم اصطلاحی آن است؛ زیرا اخلاق به معنای ملکه و هیأت راسخه در نفس آدمی که منشأ و خاستگاه گفتار و کردار اوست و سبب می‌شود که با وجود آن در صدور سخن شایسته و عمل بایسته از انسان نیازی به فکر و تأمل نباشد، در واقع مرحله و مرتبه ابتدایی اخلاق است.^۴ اما اوج اخلاق که خاستگاه گفتار و کردار انسان محسوب می‌شود، عبارت از آن است که بنده به پالودگی و صفای خلق، متصف گردد و متخلق به اخلاق الهی شود، و خلق را موهبتی از سوی حق تعالی بداند، و اوصاف خویش را محو در اوصاف او نماید و چهره جان او تجلی‌گاه صفات ذات حق و گفتار و کردارش ظهور و جلوه کلمات و افعال او باشد.^۵

مراحل ابتدایی اخلاق که منشأ آن تنها ملکات نفسانی است و تکیه‌گاه الهی آن ضعیف است. در واقع اخلاق انفعالی است، برخلاف مرحله کامل آن که اخلاق فعلی است؛ مثلاً جود و بخشش کسی که مستمندان را از باب ترحم کمک و مساعدت می‌کند، در واقع برخاسته از اخلاق انفعالی است. اما انسان کامل وقتی به کسی چیزی می‌بخشد سخنش این است که «**إِنَّمَا نُنْطَعِمُكُمْ لِيُوجِهَ اللَّهُ لَنَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا**»^۶ این همان حقیقتی است که از آن به اخلاق فعلی می‌توان یاد کرد. آیت الله جوادی آملی می‌گوید:

انسان‌های کاملی که در اثر تهذیب روح و تزکیه آن در مراحل اخلاقی، مظهر ذات اقدس اله شده‌اند، فاعل محض هستند، یعنی فعل و انفعال آنها فعل است و از چیزی که پایین‌تر از آنها است، اثر نمی‌پذیرند. البته انسان کامل از ذات اقدس اله اثرپذیر است، ولی نسبت به جهان فروتر اثرپذیر نیست؛ مثلاً اگر کسی او را عصبانی کند و او غضبناک گردد، سپس کظم غیظ در او ظهور کند، این کظم غیظ و تحمل و صبر، به حسب ظاهر، انفعال و در حقیقت، فعل و کار است نه پذیرش... اصولاً این‌گونه انسان‌ها لذت فاعلی دارند و مظهر ذات اقدس اله هستند که همواره جواد و بخشنده است.^۷

بنابراین آنچه دربارهٔ اخلاق پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مطرح است، در واقع بازتاب صفات اخلاق الهی اوست. آن حضرت

مظهر همه صفات حق است، پس گفتار و کردار اخلاقی او در حقیقت پرتو صفات حق است؛ مثلاً حلم و رحمت و رأفت و عفو و گذشت آن حضرت بازتابی از ظهور صفات خداست که در وجود او متجلی شده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و خلق عظیم

یکی از ویژگی‌های خلق پیامبر صلی الله علیه و آله، عظمت آن است؛ از این رو قرآن کریم در وصف اخلاق آن حضرت، فرمود: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»^۸ هر چند خلق و خوی پیامبر صلی الله علیه و آله با مردم نیکو بوده است، خداوند او را به بزرگی اخلاق ستوده و نه فقط به خلق نیکو. سر مطلب در آن است که هر خلق نیکویی بزرگ نیست، ولی هر خلق بزرگی نیکو و زیباست. همچنین مزایا و امتیازاتی در «خلق عظیم» نهفته است که در خلق نیکو وجود ندارد. امام خمینی (ره) با اشاره به آیه یاد شده، درباره خلق نیکوی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید:

خدای تعالی پیغمبر بزرگ خود را ستایش می‌فرماید که: «تو بر خلق بزرگ هستی». البته برای چنین مقصد بزرگ، خلق بزرگ لازم است که قوه مقاومت با تمام ناملازمات را داشته باشد، و با هیچ چیز از میدان ارشاد خلق در نرود، بزرگ‌ترین زحمت و سخت‌ترین رنج و تعب هادیان راه حق، معاشرت با جاهلان و دعوت بی‌خردان بوده و هست و از این جهت، اینها باید متصف به بزرگ‌ترین اخلاق حسنه باشند و باید قوه رفق و مدارا و حسن معاشرت در آنها به طوری باشد که

با تمام جهالت جاهلان و بی‌خردان، مقاومت کنند، زود رنجی و کدورت و امراض عصبی، به کلی با این شغل شریف منافی است.^۹

البته خلق پیامبر ذاتاً ستودنی است و جا داشت که خداوند آن را بستاید، ولی از سیاق آیه مزبور^{۱۰} و تحلیل امام خمینی(ره) چنین به دست می‌آید که خلق پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از آن نظر به عظمت وصف شده است که آن حضرت در راستای رسالت الهی خویش، تلاش، مقاومت، صبر و شکیبایی، حلم، ایثار، گذشت، مدارا، فروتنی و صدها فضایل اخلاقی متعالی را به نحوی متجلی ساخت که خداوند در میان همه انبیا نشان افتخار «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» را به او عنایت فرمود. یکی از عارفان گفته است:

در این تعبیر قرآن از خلق پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نوعی اعجاب و شگفتی نهفته است. چون آنگونه اخلاق که او داشته شگفت‌انگیز بوده است، لذا گفته شده که این تعبیر گویای اخلاق ربوبی پیامبر است.^{۱۱}

در روایتی نقل شده که هرگاه اذیت و آزار قریش بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شدت می‌گرفت، حضرت به خداوند عرض می‌کرد: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» و در پی این روحیه گذشت و بزرگواری او بود که خداوند وی را به «خلق عظیم» ستود.^{۱۲}

در برخی تفاسیر عرفانی، ذیل آیه مذکور آمده است: چون پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کاملاً به اخلاق الهی متصف بوده،

حق تعالی او را به دارا بودن «خلق عظیم» ستایش نموده است^{۱۳} و همچنین گفته شده از آن جهت خلق پیامبر ﷺ به عظمت وصف گردیده که حضرت با خلق و خوی خویش در میان مردم بود، ولی قلب و باطن او در حضور خدا بود.^{۱۴}

از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمود: «**مروّتنا** **أهل البيت، العفو عمن ظلمنا وإعطاء من حرّمنا**»^{۱۵} مروّت و جوانمردی ما اهل بیت این است که اهل گذشت و بخشش هستیم با کسانی که به ما ستم ورزیده و ما را از حق خود محروم کرده‌اند.»

همچنین آن حضرت در روایت دیگری فرمود: «**بعثت** **للحلم مركزاً و للعلم معدناً و للصبر مسكناً**»^{۱۶} من به عنوان مرکز حلم، معدن علم، و مسکن شکیبایی برگزیده شدم.» نیز در حدیثی آمده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «پروردگارم مرا به هفت صفت سفارش کرده است: اخلاص، گذشت از کسی که به من ستم کرده است، عطا و بخشش به کسی که از من دریغ داشته است، ارتباط با کسی که از من بریده است و اینکه سکوتم اندیشه و نگاهم عبرت و گفتارم یاد خدا باشد.»^{۱۷}

آنچه تا بدین جا آوردیم تنها نمودار اندکی از بسیار و جلوهٔ برخی از اخلاق متعالی پیامبر ﷺ است و گرنه آن حضرت تمثّل عینی اخلاق فاضله الهی است.

قرآن خلق پیامبر

این مسأله که قرآن خُلق پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است جزو مسائل زیبا و آموزنده است و در مکاشفات عرفانی بعضی از بزرگان نیز نکته‌های ژرفی در این باره آمده است؛ چنانچه حضرت امام خمینی (ره) می‌گوید:

میزان در استقامت و اعوجاج و شقاوت و سعادت آن است که در میزان کتاب الله درست و مستقیم درآید، و چنانچه خلق رسول الله قرآن است، خلق خود را با قرآن باید متوافق کند تا به خُلق ولی کامل نیز مطابق گردد.^{۱۸}

در تحلیل این مسأله که قرآن خلق پیامبر است، با رویکرد عرفانی چنین باید گفت که از دید عارفان اهل شهود، قرآن کریم در واقع صورت مکتوب (صورت کتبی) اوصاف و کمالات انسان کامل به حساب می‌آید؛ یعنی اگر قرار باشد اوصاف انسان کامل در قالب کتابی تدوین شود به شکل قرآن در خواهد آمد، و اگر قرآن بخواهد به صورتی متمثل گردد در سیمای انسان کامل ظاهر خواهد شد. به همین دلیل یکی از بزرگان اهل مکاشفه چنین اظهار داشته است:

هنگامی که مشغول ریاضت بودم با خود اندیشیدم، فرصت خوبی است که در این زمان به مطالعه تفسیر قرآن نیز پردازم. شبی در حالتی بین خواب و بیداری (حالت منامیه) به حضور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مشرف شدم. با خود اندیشیدم، بسیار مناسب است که در این

فرصت پیش آمده در اوصاف و اخلاق و کمالات آن حضرت بیشتر دقت و تدبّر نمایم. هر اندازه دقیق تر به سوی آن حضرت می‌نگریستم عظمت و انوار آن حضرت بیشتر برای من تجلی می‌کرد و ظاهر می‌شد، به گونه‌ای که احساس کردم نور او فضا را پر کرده است در این حال بود که متوجه شدم و به من این الهام دست داد که قرآن کریم «خلق» پیامبر است؛ پس باید در آن بهتر و بیشتر تدبّر و دقت نمایم. آن‌گاه هر اندازه در آیات قرآن دقیق تر می‌شدم و بیشتر تدبّر می‌کردم، حقایق فراوان تری برایم روشن می‌گردید، تا اینکه علوم بی‌پایانی دفعتاً بر من افاضه شد. آن‌گاه در هر آیه که دقت می‌کردم همان حقایق برای من ظاهر می‌گردید.^{۱۹}

از رهگذر این بیان عمیق عرفانی، سرّی دیگر از عظمت خلق پیامبر ﷺ نیز آشکار می‌گردد؛ زیرا خُلق آن حضرت بر گرفته از قرآن است و یکی از صفات قرآن، «عظیم» است. از این رو خداوند فرمود: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ»^{۲۰} پیامبر ﷺ قرآن مدوّن و همان حقیقتی است که به صورت قرآن عظیم با قلم وحی نگارش یافته است؛ لذا وقتی از یکی از همسران پیامبر ﷺ درباره خلق آن حضرت سؤال می‌شود، او در پاسخ می‌گوید: آیا قرآن را نخوانده‌اید؟ «خلق رسول الله القرآن»؛^{۲۱} خلق و خوی رسول خدا همان قرآن است» یکی از جهاتی که قرآن خُلق پیامبر ﷺ شمرده

شده، این است که اخلاق آن حضرت برگرفته از قرآن و وی مؤدّب به آداب قرآنی بوده است.^{۲۲} و به همین دلیل در کلام امام خمینی (ره) به این نکته توجه داده شده است که اگر کسی می‌خواهد با خلق انسان کامل همسو گردد، باید اخلاق خود را بر قرآن عرضه نماید و مؤدّب به آداب قرآنی شود و قرآن را میزان و معیار کردار خود قرار دهد.

اخلاق اجتماعی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

یکی از جلوه‌های برجسته اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله، خوش رفتاری و حسن معاشرت با مردم بوده است. به همین سبب، در منابع روایی آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله پیوسته از خداوند می‌خواست که حسن خلق و خوشرویی به او عطا کند. از جمله این دعا از آن حضرت نقل شده است می‌فرمودند: «اللهم حسن خلقی».^{۲۳} امام خمینی با اشاره به حسن معاشرت نمونه‌های انسان کامل، در این باره می‌فرماید:

شیوه ائمه ما و اولیای خدا و انبیای خدا بوده است که خودشان را خدمت‌گزار مردم می‌دیدند و با حسن معاشرت و با رفتار انسانی، با رفتار الهی، رفتار می‌کردند و کارهایی را که باید انجام بدهند، با همین حسن رفتار انجام می‌دادند.^{۲۴}

از آنجا که حسن معاشرت، یکی از پایه‌های اصلی در زندگی اجتماعی به شمار می‌رود، در آموزه‌های

دینی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه: نه تنها خود اهل خوشرویی و اخلاق نیکو بودند، بلکه همواره پیروانشان را به این شیوه انسانی سفارش می‌کردند؛ چنانچه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند: «جبرئیل از جانب پروردگار عالمیان بر من فرود آمد و گفت ای محمد بر تو باد حسن خلق، زیرا بد خلقی خیر دنیا و آخرت را از انسان دور می‌کند.» آن‌گاه حضرت فرمودند: «شبهه‌ترین شما به من خوش اخلاق‌ترین شماست.»^{۲۵} پیامبر صلی الله علیه و آله بر کسی خشم نمی‌گرفت و اگر چنانچه خشمگین می‌شدند با روش خاصی خشم خود را مهار می‌فرمودند.

در روایات آمده است که وقتی پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله غضب می‌فرمود اگر ایستاده بود، می‌نشست و اگر نشسته بود به پشت می‌خوابید، آنگاه غضبش ساکن می‌شد.^{۲۶} این همان چیزی است که مولوی از آن به «حلم حق» یاد کرده و گفته است:

ای سلیمان در میان زاغ و باز
حلم حق شو با همه مرغان بساز
ای دو صد بلقیس حلمت را زبون
که «اهد قومی انهم لایعلمون»^{۲۷}

اصولاً نحوه رفتار هرکس، نموداری از شخصیت وی و آینه صفات روحی و اخلاق اجتماعی اوست. برخوردارهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اجتماع با گروه‌های مختلف، الگو و سرمشق زیبایی است که برای همه

آدمیان به خصوص پیروان آن حضرت آموزنده است. در اینجا به چند نمونه از روش‌های رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در تعامل با مردم که نموداری از اخلاق اجتماعی آن حضرت است، اشاره می‌کنیم:

۱. می‌دانیم که لبخند، یکی از عوامل جلب محبت و برطرف‌کننده کدورت است. استفاده از این عامل به عنوان شیوه‌ای مؤثر در رفتار و سلوک با دیگران، جلوه بارزی در زندگی و سیره اجتماعی پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داشته است. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همواره سخن خود را با تبسم می‌آمیخت و پیوسته چهره‌ای خندان داشت و بر روی دیگران لبخند می‌زد؛ خوشرویی و خوشخویی از صفات برجسته آن حضرت بود. در روایتی آمده است: «**كَانَ أَكْثَرَ النَّاسِ تَبَسُّمًا وَ ضِحْكَأً فِي وَجْهِهِ**» **أَصْحَابِهِ**؛^{۲۸} حضرت بیش از هر کسی متبسم بود و با یارانش با لبخند برخورد می‌فرمود.

۲. حالت و گفتار هرکس در اولین برخورد با مخاطبان، آینه‌ای است که درون او را نشان می‌دهد. سلام گفتن، دست دادن و مصافحه کردن، نشانه زیباترین برخورد در عرصه اخلاق اجتماعی است. از این رو حضرت همواره به کوچک و بزرگ سلام می‌داد.^{۲۹} بر کودکان سلام می‌کرد تا بعد از او سنت در میان مردم باشد^{۳۰} و هرگاه سخن می‌گفت با تبسم سخن می‌گفت.^{۳۱} در روایتی آمده است: «هرگاه مسلمانی را ملاقات می‌نمود

اول دست می داد و مصافحه می کرد^{۳۲}، و هرگاه با کسی مصافحه می کرد تا هنگامی که طرف مقابل دست پس نمی کشید. حضرت دست مبارک خود را رها نمی کرد.^{۳۳} همچنین هرگاه یکی از برادران دینی اش را سه روز نمی دید سراغ او را می گرفت. سپس اگر غایب و در سفر بود برایش دعا می کرد و اگر در شهر بود به دیدارش می شتافت و اگر بیمار بود به عیادتش می رفت.^{۳۴}

۳. روحیه بزرگواری، گذشت از خطای دیگران، عذرپذیری، خودداری از سرزنش و ملامت دیگران به خاطر پاره‌ای از لغزش‌ها و مانند اینها همگی نشانه‌هایی از روح با عظمت و اخلاق نیکو و بزرگوارانه است که در رسول خدا صلی الله علیه و آله به کامل‌ترین صورت وجود داشته است؛ چنانچه نقل شده است: روزی عربی بادیه نشین سراغ پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و در برخورد با وی، به شدت ردای آن حضرت را کشید تا جایی که حاشیه ردا گردن رسول خدا صلی الله علیه و آله را خراشید؛ آنگاه به حضرت گفت: ای محمد! فرمان بده تا از آن اموالی که در اختیار توست به من بدهند. حضرت نگاهی به او کرد و لبخندی زد؛ سپس دستور داد تا چیزی به او بدهند.^{۳۵}

آنچه بیان شد تنها قطره‌ای از دریای بیکران اخلاق نیکوی پیامبر صلی الله علیه و آله در عرصه اجتماعی است. بنابراین شایسته است نه تنها پیروان آن حضرت، بلکه همه آدمیان با اقتدا به سیره و روش آن حضرت، جلوه‌ای

از اخلاق متعالی او را در زندگی اجتماعی خود عملی سازند.

تواضع پیامبر صلی الله علیه و آله

یکی از جلوه‌های برجسته خلق پیامبر صلی الله علیه و آله که در قرآن کریم^{۳۶} از آن به عظمت یاد شده، روحیه «فروتنی» و به تعبیر بهتر «بزرگواری» آن حضرت است. تواضع رسول اکرم به نحوی بود که هرگاه از کنار کودکی می‌گذشت، بر او سلام می‌کرد. در روایتی آمده است که روزی شخصی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد، ولی از هیبت آن حضرت هراسناک بود. حضرت به او فرمودند: آرام باش! من پادشاه نیستم، بلکه فرزند زنی از قریشم که در ظرف چوبی غذا می‌خورد.

یکی دیگر از جلوه‌های تواضع آن حضرت این بود که طوری در جمع اصحاب می‌نشست که وقتی تازه واردی از راه می‌رسید، نمی‌دانست کدام یک از آنها پیامبر صلی الله علیه و آله است. حتی نقل شده، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وارد جمع اصحاب می‌شد، اجازه نمی‌داد کسی در راه ایشان از جا بلند شود.^{۳۷}

امام خمینی (ره) با اشاره به عظمت روحی پیامبر صلی الله علیه و آله درباره تواضع او گفته است:

صورت ظاهر نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سایر مردم فرقی نداشت، و لهذا بعضی از اعراب غریب که به حضور مبارکش می‌رسیدند و آن حضرت با جمعی نشسته بودند،

می پرسیدند: کدامیک از شما پیغمبر هستید؟ آنچه پیغمبر را از غیر متمایز می کند، روح بزرگ قوی و لطیف آن سرور است، نه جسم مبارک و بدن شریفش.^{۳۸}

تواضع و فروتنی پیامبر صلی الله علیه و آله از یک سو نمودار کرامت اخلاقی و تجلی صفات متعالی آن حضرت است و از سوی دیگر ارائه «اسوه حسنه» و الگوی عملی تربیت و انسان سازی است. از این رو نه تنها خودشان متواضع و فروتن بودند، بلکه پیروانش را نیز به این صفت انسانی فرامی خواندند. چنانچه می فرمایند: «التواضع

لا یزید العبد إلا رفعةً فتواضعوا یرحمکم الله؛^{۳۹} تواضع مایه بالا رفتن منزلت انسان می شود؛ پس خدا شما را رحمت کند، تواضع پیشه نمایید» و در روایت دیگری خطاب به اصحابش فرمود: «چرا شیرینی و حلاوت عبادت را در شما نمی بینم؟ آنها پرسیدند: حلاوت عبادت چیست؟ حضرت فرمود: فروتنی.»^{۴۰}

افتادگی آموزاگر طالب فیضی

هرگز نخورد آب زمینی که بلند است

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: هیچ بنده ای نیست مگر آنکه در سر او لجام و دهنه ای است و فرشته ای آن را نگاه می دارد؛ پس وقتی که تکبر نماید، به او می گوید: پایین بیا، خدا تو را پایین بیاورد؛ پس او همواره خود را بزرگ می پندارد، در حالی که از دید مردم کوچک ترین فرد است، ولی هنگامی که تواضع کند، خدای متعال آن لجام و دهنه را از سر

او بردارد و به او گفته می‌شود: بلند شو، خدا تو را بزرگ و بلند گرداند. آنگاه همواره نزد خود کوچک‌ترین فرد و نزد مردم بزرگ‌ترین انسان محسوب شود.^{۴۱}

امام خمینی (ره) با الهام از این حدیث نورانی سخنی شنیدنی دارد و می‌فرماید:

ای عزیز... تو اگر فروتن شدی، قهراً مردم تو را احترام کنند و بزرگ شمارند، و اگر تکبر کنی پیشرفت ندارد؛ اگر توانستند تو را خوار و ذلیل می‌کنند و به تو اعتنا نمی‌کنند و اگر نتوانستند در دل آنها خواری و در چشم آنها ذیلی و مکانت نداری. تو با تواضع دل مردم را فتح کن؛ دل که پیش تو آمد، آثار خود را ظاهر می‌کند... تو اگر فرضاً احترام طلب هم هستی باید از راه آن وارد شوی.^{۴۲}

پارسایی رسول خدا ﷺ

سخن گفتن درباره زهد پیامبر ﷺ مثل وصف فرشتگان به تجرد و تقدس است؛ ولی در مقام بیان اوصاف و کمالات، به ناچار باید گفت که یکی از اوصاف متعالی آن حضرت زهد اوست. در روایتی نقل شده که یکی از فرشتگان الهی که هرگز به زمین فرود نیامده بود روزی با جبرئیل به زمین آمد و کلید گنجینه‌های زمین را که در اختیار او بود به پیامبر ﷺ داد و گفت: ای محمد! پروردگارت به تو سلام کرد و فرمود: این کلید گنجینه‌های زمین است؛ می‌توانی آن را اختیار کنی و اگر خواسته باشی در عین داشتن

مقام نبوت، دارای ملک و ثروت نیز باشی، جبرئیل به سوی حضرت اشاره‌ای کرد تا از روی تواضع و فروتنی در پیشگاه حق، نبوت بدون ملک و ثروت را برگزیند. حضرت نیز نبوت بدون ثروت را اختیار نمود.^{۴۳} برای فهم این صفت متعالی نبوی باید چند مطلب مورد توجه قرار گیرد:

الف) «زهد» عبارت از اعراض و دوری از متاع ناچیز دنیاست؛ چنانچه بوعلی سینا در تعریف زاهد می‌گوید: «کسی را که از متاع و لذایذ دنیا اعراض می‌کند، زاهد می‌نامند.»^{۴۴} زهد گاهی نوعی معامله است؛ یعنی برای رسیدن به مواهب و نعمت‌های جاودان بهشت از مواهب زودگذر دنیا چشم‌پوشی و اعراض می‌شود. اما زهد راستین آن است که برای حفظ توجه کامل به حق تعالی از هر چیز دنیا که او را از حضور کامل در محضر حق باز می‌دارد اعراض نماید و حتی مواهب بهشت نیز نتواند او را از آن توجه و حضور کامل باز دارد.^{۴۵} پس در زهد راستین، انسان برای اینکه از توجه باز نماند از متاع دنیا اعراض می‌کند؛ بر خلاف زهد متعارف که مطابق آن، فرد برای رسیدن به نعمت‌های برتر و جاودان آخرت از متاع دنیا رو می‌گرداند:

خدایا زاهد از تو حور می‌خواهد قصورش بین

به جنت می‌گریزد از درت یا رب شعورش بین^{۴۶}

ب) مراد امام خمینی از اینکه گفت: «پیامبر ﷺ فقر

را اختیار کرد»، زهد راستین است و در بخشی از سخن او به این نکته اشاره شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله برای تواضع به پیشگاه حق تعالی، فقر را برگزید. از نگاه عارفان، درجه کامل فقر همان فنای مطلق انسان در دنیا و آخرت و استهلاک در عین ذات حق تعالی است.^{۴۷} (ج) زهد مثبت آن است که متاع ناچیز دنیا انسان را از حقیقت متعالی و سعادت جاودان باز ندارد. تنگدستی و اظهار نیازمندی به دیگران به بهانه زهد، شایسته نیست؛ زیرا این نوع زهد با روح معارف اسلام و سیره پیامبر و ائمه: منافات دارد به همین دلیل درباره زهد گفته اند:

زهد آن است که [آدمی] از معاش و خوراک زاید بر نیاز و فراتر از مقدار کفاف دوری جوید و بدین وسیله فراغتی برای آبادانی وقت و ریشه کن کردن آشفتگی و آراستن خود به زیور انبیا و صدیقین فراهم آورد.^{۴۸}

از روایات و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله به روشنی درمی یابیم که یکی از صفات برجسته آن حضرت، زهد راستین و زندگی در کمال پارسایی و بی اعتنایی به تجملات دنیا بوده است. این وصف، گذشته از آنکه نموداری از صفات متعالی پیامبر صلی الله علیه و آله است، اسوه حسنه و سرمشق نیکو برای همه مردم به خصوص حاکمان و دولتمردان محسوب می شود. البته درباره زهد و پارسایی حضرت محمد صلی الله علیه و آله سخن فراوان است، ولی در اینجا تنها به بیان زیبای امیر مؤمنان علیه السلام در این زمینه اکتفا

می‌شود که در نهج‌البلاغه آمده است. حضرت پس از وصف زهد و پارسایی برخی از انبیای پیشین، درباره پیامبر اسلام ﷺ می‌گوید:

در زندگی رسول خدا ﷺ برای تو سرمشق کافی وجود دارد، و برای پی بردن به زشتی و عیب دنیا و فراوانی رسوایی‌ها و بدی‌هایش راهنمای خوبی است. او از پستان دنیا شیر نخورد و از زرو زیورش برکنار بود.... پیامبر بر روی زمین غذا می‌خورد و همچون بندگان می‌نشست و با دست خود کفشش را وصله می‌زد و پارگی جامه‌اش را می‌دوخت؛ بر الاغ برهنه می‌نشست و کسی را نیز به همراه سوار می‌کرد. پرده‌ای با نقش و نگار بر در خانه‌اش آویخته بود؛ به یکی از همسرانش فرمود: ای فلانی! این پرده را از جلوی چشم من دور کن، که هرگاه آن را می‌بینم به یاد دنیا و زینت‌های آن می‌افتم.

پیامبر دل خویش را از دنیا کنده و به آن پشت کرده و خاطره آن را در ذهن خود کشته بود؛ دنیا را از دل خود بیرون کرد، از قلبش دور ساخت و از دیده‌اش پنهان نمود. آری، کسی که چیزی را دشمن داشته باشد، از اینکه آن را بنگرد و نزدش یاد آن شود نیز بیزار است؛ در سیره رسول خدا آموزه‌هایی وجود دارد که بدی‌ها و عیب‌های دنیا را به تو نشان می‌دهد.^{۴۹}

رأفت پیامبر ﷺ

یکی از صفات آموزنده پیامبر اسلام ﷺ، شفقت و رأفت و صف ناپذیر ایشان است که قرآن کریم درباره آن، فراوان سخن گفته است.

خدای متعال در معرفی رسول اکرم ﷺ در آخر سوره توبه که خود سوره غضب است می فرماید: «لَقَدْ جَاءَكُمْ

رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ»^{۵۰} به بیان امام خمینی (ره)

این توصیف در شدت شفقت و رأفت آن بزرگوار بر همه عائله بشری کافی است. و خداوند سبحان در اوایل

سوره کهف در معرفی پیامبر اعظم ﷺ می فرماید:

«فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا»^{۵۱}

امام (ره) با اشاره به این آیه می فرماید: سبحان الله!

تأسف به حال کفار و جاحدین حق و علاقه مندی به

سعادت بندگان خدا، کار را چقدر بر پیامبر ﷺ تنگ

نموده که خدای تعالی او را تسلیت دهد و دل لطیف او

را نگهداری کند که مبادا از شدت هم و حزن به حال

این جاهلان بدبخت، دل آن بزرگوار پاره شود و قالب

تهی کند.»^{۵۲}

البته «رأفت» بار معنایی بیشتری از «رحمت» دارد از

این رو گفته اند «الرؤوف شدید الرحمة، والرأفة أرق

من الرحمة؛ رأفت، رحمت شدید است و معنای رأفت

رقیق تر از رحمت است»^{۵۳} و جوهری نیز در کتاب خود

آورده است: «الرأفة أشد الرحمة».^{۵۴} رئوف، اسم خداوند است و از همین رو در قرآن در مورد خداوند آمده است: «رؤوف رحيم»^{۵۵} رأفت مثل رحمت از جلوه‌های اسماء جمال خداوند است که آن را به انسان عطا فرموده است. انسان کامل (انبیا و اولیا) به عنوان معلم و آموزگار الهی، برای تربیت و هدایت بشر از سوی خداوند مأمور است پس اسم رئوف بر او بیش از دیگر انسان‌ها تجلی کرده است تا وظیفه طاققت فرسای هدایت و تربیت آدمیان را که بیشترشان مثل کودکان لجوج و بازیگوش و متمرند، با رأفت و رحمت به انجام برساند.^{۵۶}

از آنجا که پیامبر اسلام ﷺ کامل‌تر از سایر انبیا بوده‌اند، دو اسم شریف «رئوف» و «رحيم» مثل دیگر اسمای الهی بر او بیشتر و کامل‌تر تجلی داشته است. به همین جهت آیه مذکور اشاره دارد که پیامبر ﷺ چنان در پی هدایت بشر با رأفت و دلسوزی تلاش می‌کرد که نزدیک بود جان خود را در این راه از دست بدهد و از اندوه نافرمانی آنان قالب تهی کند. گستره رأفت پیامبر ﷺ نه تنها مؤمنان، بلکه کفار را نیز در بر می‌گرفت.

در روایتی آمده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «هیچ پیامبری مثل من آزار و اذیت ندیده است».^{۵۷} امام خمینی(ره) در تحلیل عرفانی عمیق خود از این حدیث، بر این نکته تأکید دارد که چون پیامبر

اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عظمت و جلال حق تعالی را کامل تر از سایر انبیا درک می نمود، به همین دلیل از معصیت مردم نسبت به حق تعالی بیشتر از سایر انبیا اندوهگین می شد. ایشان می گوید:

هرکس عظمت و جلالت ربوبیت را بیشتر ادراک کند و مقام مقدس حق جل و علا را زیادتر بشناسد، از عصیان بندگان و هتک حرمت آنها بیشتر متأثر و متألم گردد، و نیز هرکس رحمتش و عنایت و لطفش به بندگان خدا بیشتر باشد، از اعوجاج و شقاوت آنها بیشتر اذیت می شود، و البته خاتم النبیین صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در این مقامات و سایر مدارج کمالیه از انبیا و اولیا... کامل تر بوده پس اذیتش بیشتر و تأثرش بالاتر بوده [است].^{۵۸}

بدین ترتیب، معلوم می شود که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تمثیل رافت الهی است. به همین خاطر، در قرآن کریم از او به عنوان رحمت برای جهانیان یاد شده است: **«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»**^{۵۹} تو را جز رحمت برای جهانیان نفرستادیم. در اقع این آیه نمودار کاملی از رحمت و رافت پیامبر نه تنها بر آدمیان، بلکه بر همه جهانیان حتی فرشتگان است. از این رو در روایتی ذیل همین آیه آمده است: وقتی این آیه نازل شد، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از جبرئیل پرسید: **«هل أصابك من هذه الرحمة شيء؟»** آیا چیزی از این رحمت نصیب تو شد؟ جبرئیل گفت: من از پایان کار خویش بیمناک بودم، اما به خاطر این آیه که بر تو نازل شد از وضع خود مطمئن شدم.^{۶۰}

بنابراین یکی از صفات والای پیامبر ﷺ، رأفت و رحمت است که از یک سو نشان دهنده کمال انسانی آن حضرت و از سوی دیگر نمودار برجسته‌ترین سرمشق اجتماعی برای همه آدمیان در طول تاریخ به خصوص در جهان پر وحشت و خشونت امروز است.

صبر و استقامت پیامبر ﷺ

یکی از اوصاف آموزنده در سیره اخلاقی پیامبر ﷺ، صبر و استقامت آن حضرت در شؤون مختلف زندگی، به خصوص در راه پیشبرد اهداف متعالی اسلام است. نخست باید یادآوری کرد که صبر کلید دروازه سعادت است؛ تحمل سختی‌ها را در راه اهداف متعالی برای انسان آسان می‌کند؛ اراده و عزم را در انسان تقویت می‌کند؛ موجب پایداری و استقامت انسان و زمینه‌ساز پیروزی او در همه امور زندگی، به ویژه اهداف کلان و سرنوشت‌ساز می‌شود. مردان بزرگ همواره در سایه صبر و استقامت به اهداف الهی خویش دست یافته‌اند. البته صبر از جنبه‌های مختلف و در محورهای گوناگون قابل بحث و تأمل است؛^{۶۱} ولی آنچه در اینجا به اختصار از آن بحث خواهد شد، پیامد صبر و استقامت پیامبر ﷺ در راه مبارزات توحیدی آن حضرت است. امام خمینی (ره) درباره صبر و استقامت انبیای الهی می‌فرماید:

استقامت. که لازمه رهبری انبیای گرام است. به طور

کامل در رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود «و استقم كما أمرت»^{۶۲} نهضت کن و استقامت کن. این دو خاصیت در پیشبرد مقاصد بزرگ پیغمبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دخالت داشت: قیام و استقامت. این استقامت موجب شد که با اینکه هیچ در دست نداشت و تمام قوای قدرتمندان بر خلاف او بود. به طوری که در مکه نمی توانست به طور علنی دعوت کند. لکن مأیوس نمی شد از اینکه نمی تواند علناً مردم را دعوت کند. مأیوس نبود... تا وقتی که تشریف بردند به مدینه، مأمور شدند که مردم را دعوت کنند به قیام.^{۶۳}

صبر به عنوان یک پدیده اخلاقی جزو مقامات ابتدایی انسان کامل (پیامبر و ائمه) است و شأن او از مرحله صبر و مقاومت در برابر ناملازمات و استقامت در راه اهداف متعالی، بسی بالاتر است. از این رو اگر قرار شود که درباره صبر انسان کامل سخن گفته شود دست کم باید در مقام «صبر بالله» بحث شود که برای اهل تمکین و استقامت بعد از تخلُّق به اخلاق الله، حاصل می شود.^{۶۴}

آنگاه که انسان کامل در هدایت آدمیان می کوشد، صبر و استقامت و تحمل رنج‌ها و فشارهای گوناگون اجتماعی، اقتصادی، نظامی و سیاسی در راه پیشبرد اهداف الهی، کلید کامیابی و رمز پیروزی است به همین دلیل با استناد به آیه مبارکه «**وَ اسْتَقِمْ كَمَا** **أَمَرْتُ**» موفقیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در تأسیس نظام توحیدی،

وامدار صبر و مقاومت آن حضرت است. به طوری که اگر صبر و شکیبایی پیامبر صلی الله علیه و آله نبود، آن همه توفیق در راه اهداف اسلامی به دست نمی آمد.

عنصر صبر و مقاومت، رمز اصلی موفقیت انسان در همه مراحل زندگی است. از این رو مردان الهی پیوسته با صبر و استقامت در کارها و مقاومت در برابر ناملازمات زندگی، توانسته اند به اهداف کلان خود دست یابند. نمونه بارز و کامل آن، صبر و شکیبایی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. اگر مقاومت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در برابر آن همه ناملازمات و رنج های گوناگون نبود، اسلام به پیروزی نمی رسید؛ چنانکه اگر صبر و شکیبایی اهل بیت آن حضرت نبود، اسلام حفظ نمی گردید.

در مجموع از مطالعه تاریخ اسلام به روشنی به دست می آید که درخشش آفتاب فروزان اسلام در ایجاد و استمرار حیات خود مرهون صبر و استقامت پیامبر صلی الله علیه و آله و امت اسلامی به خصوص اهل بیت: بوده است. آنچه در این مقال گفتیم تنها جلوه ای بسیار اندک از اوصاف و کمالات وجودی پیامبر صلی الله علیه و آله است و گرنه دریای بیکران اوصاف آن حضرت، هرگز قابل احصا و شمارش نیست. به همین سبب فصل حاضر را با این سخن نغز به پایان می بریم:

چه نعت پسندیده گویم تو را؟

علیک السلام ای نبی الورا

ندانم کدامین سخن گویمت

که والاتری ز آنچه من گویمت

تو را عزّ «لولاک» تمکین بس است

ثناء، ته «طه» و «باسم» بس است ^{۶۵}

بخش دوم:
جلوهای از حالات
و مقامات معنوی

پیامبر صَلَّى اللهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ

بی‌تردید حالات و مقامات معنوی آن یگانه خلقت و یکتای نظام آفرینش، بسیار پرفروغ‌تر از آن است که نیاز به تعریف و شناساندن داشته باشد. درباره آن حضرت، حق آن است که بگوییم:

مدح، تعریف است و تخریق حجاب

فارغ است از شرح و تعریف آفتاب^{۶۶}

ولی به مصداق آن که:

مداح خورشید مداح خود است

که دو چشمم روشن و نامرمد است^{۶۷}

آنچه به لطف خداوند در پی خواهد آمد، تنها جلوه‌ای کوتاه از حالات و مقامات معنوی آن حضرت است که متناسب با این نوشته به اختصار مورد تبیین قرار می‌گیرد؛ امید است از رهگذر نور معنویت و شب‌نم ذکر آن نبی مکرم صلی الله علیه و آله، فکرها روشن و کام‌ها شیرین گردد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و عبودیت مطلقه

۱. معنا شناسی عبودیت مطلقه

دو واژه «عبادت» و «عبودیت» ممکن است از بعضی جهات تفاوت‌های معنایی داشته باشند، ولی از آن جهت که معنای خضوع و بندگی و پرستش در این هر دو واژه نهفته است، مفهوم مشترکی را القا می‌کنند.^{۶۸} از این رو در آثار عرفانی، عبادت و عبودیت به یک معنا گرفته شده و در تعریف آنها آمده است: عبادت و عبودیت برای عموم، عبارت از اظهار نهایت خضوع و تسلیم در پیشگاه خداوند است، ولی عبادت و عبودیت

خواص به آن است که گذشته از این مرتبه، خود را با نیت پاک و به دور از هرگونه شائبه ناخالصی در مسیر سلوک مشاهده کنند، اما خاص خاصان (اخص خواص) عبادت و عبودیتشان به آن است که بالاتر از دو مرتبه یاد شده، خود را محو و فانی در عبودیت حق مشاهده نمایند، و این عبادت کسانی است که حق تعالی را در مقام احدیت جمع و فرق^{۶۹} عبادت می‌کنند.^{۷۰} امام خمینی (ره) در تفسیر سوره حمد، درباره معنای عبادت و عبودیت می‌نویسد:

عبادت را اهل لغت به معنای غایت خضوع و تذلل دانسته‌اند، و گفته‌اند چون عبادت اعلی مراتب خضوع است، پس لایق نیست مگر برای کسی که اعلی مراتب وجود و کمال و اعظم مراتب نعم و احسان را دارد، و از این جهت عبادت غیر حق شرک است و شاید عبادت که در فارسی به معنای «پرستش» و «بندگی» است. در حقیقتش بیش از این معنا که گفته‌اند مأخوذ باشد، و آن عبارت است از خضوع برای خالق و خداوند، و از این جهت، این طور از خضوع ملازم است با اتخاذ معبود را اله و خداوند.^{۷۱}

ایشان در جایی دیگر، از عبادت کامل به عبودیت مطلقه یاد کرده است:

باید دانست که عبودیت مطلقه از اعلی مراتب کمال و ارفع مقامات انسانیت است که جز اکمل خلق الله محمد ﷺ بالاصالة و دیگر اولیای کُمَّل بالتبعیة، کسی

دیگر را از آن نصیبی نیست، و دیگران را پای عبودیت لنگ است و عبادت و عبودیت آنها معلل است، و جز با قدم عبودیت نتوان به معراج حقیقی مطلق رسید. قدم عبودیت و جذبۀ ربوبیت سیر داد آن ذات مقدس را به معراج قرب و وصول؛ و در «تشهد» نماز که رجوع از فنای مطلق است که در سجده حاصل شده باز توجه به عبودیت قبل از توجه به رسالت است، و ممکن است اشاره به آن باشد که مقام رسالت نیز در نتیجۀ جوهرۀ عبودیت است.^{۷۲}

بنابراین عبادت و بندگی که تنها راه قرب وصال به حق و براق عروج و رفرف معراج است، مراتب و درجات متفاوتی دارد و عالی‌ترین و کامل‌ترین مرحله‌اش همان چیزی است که از آن به «عبودیت مطلقه» یاد شده است.

عبودیت مطلقه عبارت است از خضوع و تسلیم انسان کامل که در اوج قلۀ اخلاص و فنای مطلق در پیشگاه خداوند، از طریق نیایش و عبادت‌های شرعی اظهار می‌شود. اظهار عبودیت کامل در عبادت‌ها به خصوص نماز و به ویژه در حالت سجده به اوج نهایی خود می‌رسد؛ از این رو نکته‌آموز سجده، از دیدگاه عارفان سرّ نماز و آخرین منزل قرب و منتهی‌النهایی وصول است. به همین دلیل، حتی تعبیر مقام و منزل نیز برای حالت سجده ناکافی است؛ چون سرّ سجده اشاره به آخرین مراتب توحید است که تعبیر «**اودنی**»^{۷۳} ناظر بر آن است.

اهل عرفان معتقدند که سجده در واقع چشم فرو بستن از غیر و رخت بر بستن از همه کثرات حتی کثرت اسما و صفات است؛ به همین خاطر سجده فنای در حضرت ذات محسوب می‌شود.^{۷۴} البته نیل به این مرتبه به حسب حال عبادت‌کنندگان و ساجدان متفاوت است، ولی مرحله نهایی فنای مطلق در غیب هویت است.

این مقام همان چیزی است که در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «**العبودية جوهرة كنهها الربوبية**»؛^{۷۵} عبودیت گوهری است که باطن آن ربوبیت و خداوندگاری است. «(و نه خداوندی) یکی از عارفان گفته است: «در این عالم هیچ بالاتر و رفیع‌تر از عبودیت نیست... و خال عبودیت بی‌جمال چهره ربوبیت، خود وجود ندارد.»^{۷۶}

این سخنان همگی ناظر به همان چیزی است که از آن به «عبودیت مطلقه» یاد شده است.

۲. تحلیل عبودیت مطلقه پیامبر صلی الله علیه و آله

حال باید دید که مراد از عبودیت مطلقه پیامبر صلی الله علیه و آله چیست؟ در اینجا به تبیین دو نکته در این باب بسنده می‌کنیم:

الف) در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «**لی مع الله وقت لا یسعه ملک مقرب ولا نبی مرسل**»؛^{۷۷} گاهی خلوت‌هایی با خداوند دارم که هیچ فرشته مقرب و یا پیامبری توان درک و تحمل آن

را ندارد.» علامه حسن زاده آملی معتقد است: عبارت «**لا نبی مرسل**» نکره در سیاق نفی است و عمومیت و شمول را می‌رساند؛^{۷۸} از این رو حدیث مذکور حتی خود وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز شامل می‌شود، یعنی حضرت در آن حالت انس مطلق به مرتبه‌ای از فنای فی الله می‌رسیده است که حتی خودش به عنوان «محمد بن عبدالله» نیز در آن خلوت حضور نداشته است؛ همان طور که وقتی قطره‌ای وارد اقیانوس بیکران می‌شود از آن قطره به عنوان یک موجود متعیّن خاص دیگر خبری نیست، انسان کامل نیز در پی انس با خلوتگاه دوست مثل آن قطره چنان در بحر بیکران هستی مطلق محو و فانی می‌شود که چیزی از تعین وجودی او و لوازم آن نمی‌ماند. لذا در مقام بیان چنین حالتی گفته‌اند:

در خدا گم شو، کمال این است و بس

گم شدن گم کن، وصال این است و بس

به گفته یکی از صاحب نظران، مصراع اول این بیت ناظر به مقام «فنا فی الله» است و مصراع دوم آن ناظر به «فنا از فنا» است.^{۷۹} پس سالکان راستین نه تنها به فنا فی الله می‌رسند، بلکه از فنا فی خود نیز فانی می‌شوند. آنان در این حالت نه فقط خود را نمی‌بینند، بلکه فنا فی خود در حق را نیز نمی‌بینند. امام خمینی (ره) با اشاره به حدیث یاد شده درباره

این حالت متعالی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می گوید: سر حلقه اهل معرفت و خلاصه اصحاب محبت و حقیقت، «**أَيْتٌ عِنْدَ رَبِّي يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي**»^{۸۰} فرماید: خدایا این چه بیتوته است که در دارالخلوت انس، محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را با تو بوده، و این چه طعام و شراب^{۸۱} است که با دست خود این موجود شریف را چشانندی و از همه عوالم و رهاندی؟ آن سرور را رسد که فرماید: «**لِي مَعَ اللَّهِ...**» آیا این وقت از اوقات عالم دنیا و آخرت است یا وقت خلوتگاه «**قَاب قَوْسَيْنِ**» و **طَرَحَ الْكُونِينَ** است؟^{۸۲}

این حالت معنوی که اختصاص به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داشته و نصیب هیچ موجود دیگری نشده است،^{۸۳} در واقع نمونه ای از عبودیت مطلقه آن حضرت است.

ب) در شب معراج به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خطاب شد: «هرچه از سعادت ها که می خواهی درخواست کن» پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت: «من را به عبودیت خودت منتسب فرما» در این هنگام آیه مبارکه «**سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ**»^{۸۴} نازل شد.^{۸۵}

بنابراین از طریق عبودیت، انسان به مقامی می رسد که خود و همه جهان و جهانیان را آیت و نشانه ای از وجود حق می بیند. انسان کامل وقتی از رهگذر بندگی حق به مقام عبودیت مطلقه رسید، از عوالم ملک و ملکوت و جبروت عبور کرده است و مجذوب افق احدیت می شود و فنای مطلق به او دست می دهد و محو و فانی در اسما و صفات و ذات الهی می گردد. این

مقام، بالاصاله نصیب حضرت ختمی مرتبت شده است و بالتبع اولیای معصوم از اهل بیت او از آن بهره مندند، و دیگران گرچه هرکدام به اندازه توان و تلاششان در مسیر بندگی جلوه‌هایی از عبودیت نصیبشان می‌شود، هرگز قدرت پرواز بر قله بلند عبودیت مطلقه را ندارند.^{۸۶}

حالت پیامبر ﷺ به هنگام فرارسیدن وقت نماز

یکی از زیباترین حالات معنوی پیامبر اسلام ﷺ تجلیات معنوی آن حضرت به هنگام فرارسیدن وقت نماز بوده است. برخی از همسران پیامبر ﷺ گفته‌اند: گاه با پیامبر ﷺ سرگرم سخن و گفت‌وگو بودیم، ولی همین که وقت نماز فرا می‌رسید حالتی برای آن حضرت پیش می‌آمد که گویا دیگر او ما را نمی‌شناخت و ما او را نمی‌شناختیم.^{۸۷}

از آنجا که وقت نماز در واقع فرارسیدن زمان حضور تام و کامل به محضر حضرت دوست و گفتگوی محب با محبوب در خلوتگاه انس است، هنگام فرارسیدن وقت نماز برای انسان کامل مثل زمان فرارسیدن وقت دیدار و ملاقات با معشوق برای عاشقی به انتظار نشسته است. نقل شده که پیامبر ﷺ وقت نماز را انتظار میکشید. مشتاقانه منتظر بود که وقت داخل شود و به مؤذن خود بلال می‌فرمود: «ای بلال با اذان خود ما را به آستان خوشبو و نشاط‌آفرین دوستان، فرا خوان.»^{۸۸}

همان طور که عاشق دل‌باخته برای دیدار معشوق و

گفتگوی عاشقانه، لحظه شماری می‌کند و هرگاه زمان دیدار و ملاقات فرا رسد هیمن عشق پیشاپیش او را از همه چیز و همه کس بریده است، به طوری که غیر از معشوق چیزی نمی‌بیند و غیر از سخن معشوق چیزی نمی‌شنود، هنگام فرا رسیدن وقت نماز برای انسان کامل در واقع فرا رسیدن وقت دیدار با محبوب حقیقی در خلوتگاه انس و محراب عبادت است. از این رو در روایات متعددی از ائمه علیهم‌السلام نقل شده که حالت آنها به هنگام فرا رسیدن نماز دگرگون می‌شده است.^{۸۹}

یکی از دل‌انگیزترین و آموزنده‌ترین حالات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نحوه آمادگی آن حضرت برای خواندن نماز شب است؛ زیرا در چندین روایت آمده است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هنگام خواب، آب وضوی خود را آماده می‌کرد و مسواک را در کنار بستر خود می‌گذاشت، سپس می‌خوابید. بعد از اندکی استراحت، بیدار می‌شد و می‌نشست و به سوی آسمان نگاه می‌کرد و آیه مبارکه **«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَبْصَارِ»**^{۹۰} را تلاوت می‌نمود سپس وضو می‌گرفت و مسواک می‌زد آنگاه چهار رکعت نماز با رکوع‌ها و سجده‌های طولانی به جا می‌آورد، دوباره وارد بستر می‌شد و بعد از اندکی استراحت برمی‌خاست و مثل نوبت اول وضو می‌گرفت و مسواک می‌زد و به سوی آسمان نگاه می‌کرد و آیه یاد شده را تلاوت می‌فرمود؛

چهار رکعت نماز به همان نحو به جا می‌آورد و باز وارد بستر خواب میشود. بعد از اندکی استراحت برمیخاست و به همان دو صورت پیشین عمل می‌کند. آنگاه نماز «وتر» و دو رکعت «شفع» می‌خواند، تا وقت نماز صبح فرا می‌رسید و نماز صبح را اقامه می‌کرد.^{۹۱}

این نحوه عبادت و نماز خواندن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ همان حقیقتی است که از آن در قرآن به «تهجد» یاد شده و درباره‌اش آمده است: **«وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا»**^{۹۲} واژه «تهجد» همان چیزی است که در فارسی از آن به «بیدار خوابی» یا «شب زنده داری» یاد می‌کنند و چون نماز شب با خواب و بیداری متعدد به جا آورده می‌شود، «تهجد» نام گرفته است.^{۹۳}

این گونه حقایق، بازتاب زیباترین حالات معنوی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و بازگوکننده آموزنده‌ترین روش عبودیت و بندگی است. اشارات موجود در برخی روایات^{۹۴} در کنار آیه قرآنی **«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»**^{۹۵} به ما نشان می‌دهد که تنها با براق عبادت و رفر ف بندگی می‌توان به قله کمال و سعادت جاودان دست یافت و به قرب الهی نایل آمد و نماز شب بهترین سکوی پرش به سوی معراج دوست است. از این رو در روایتی از امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است که فرمود: **«إِنَّ الْوَصُولَ إِلَى اللَّهِ سَفَرًا يَدْرِكُ إِلَّا بِامْتِطَاءِ اللَّيْلِ»**^{۹۶}

وصال قرب حق راهی است که تنها از طریق سوار شدن بر مرکب شب قابل پیمودن است.»

اسراری از عبادت‌های پیامبر ﷺ

قرآن کریم عبودیت و عبادت را علت غایی خلقت آدمیان معرفی کرده است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^{۹۷} ظاهر این آیه دلالت بر آن دارد که خلقت آدمیان دارای غرض و غایت است و آن چیزی جز عبادت نیست؛ یعنی آدمیان برای آن آفریده شده‌اند که عبادت کنند. تعبیر «لیعبدون» در آیه مذکور ناظر به آن است که آدمیان از رهگذر عبادت به کمال می‌رسند. پس مراد آیه این نیست که خداوند از طریق آدمیان متصف به معبودیت شود و گرنه باید چنین تعبیر می‌شد: «... لأعبد؛ أو لأكون معبوداً لهم» در حالی که این گونه تعبیر نشده است. پس درمی‌یابیم که غرض نهایی از عبادت آن است که بنده از خود و همه چیز بریده شود و به مبدأ هستی بخش ارتباط و اتصال پیدا کند، نه آنکه خدا از رهگذر عبادت آدمیان متصف به معبودیت شود.^{۹۸}

نکته دیگر آن است که اساساً عبادت و عبودیت برای آدمیان یک نیاز ذاتی و وجودی است و به همین جهت به عنوان خواستی ثابت و همیشگی برای او مطرح است. انسان از رهگذر عبادت، می‌تواند به هر کمال حقیقی دست یابد. از این رو خداوند به

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: اگر می‌خواهی به «مقام محمود» نایل شوی باید از طریق عبادت اقدام کنی و به همین خاطر فرمود: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً»^{۹۹} شهید مطهری (ره) ضمن بحث مبسوطی می‌گوید: «امکان ندارد انسانی انسان کامل بشود بدون عبادت و پرستش»^{۱۰۰} و امام خمینی (ره) نیز در سخنان خویش بر این نکته تأکید میکند که عبودیت نردبان رسالت، و رسیدن به مقام رسالت در واقع نتیجه عبودیت است. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نیز از رهگذر عبادت و عبودیت کامله به آن مقام متعالی رسیده است.^{۱۰۱} اینک با توجه به نکته‌های یاد شده به ارائه جلوه‌ای از اسرار عبادت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌پردازیم.

عبودیت، بزرگ‌ترین افتخار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

یکی از فضایل و امتیازات انسان کامل آن است که در عبودیت خداوند، از همه کامل‌تر و در عبادت از همه تواناتر است. انسان کامل جز به عبودیت به هیچیک از امتیازات و برتری‌های خود مباحثات و افتخار نمی‌کند. مثلاً در سخنان امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام چنین آمده «کفی لی فخرًا أن أكون لك عبداً»^{۱۰۲} همین افتخار مرا بس که بنده تو هستم.» پس یکی از اسرار عبادت‌های انسان کامل آن است که او کمال و افتخاری بالاتر از عبودیت برای خود سراغ ندارد و به همین خاطر نیز عبادت را و جهت همت خود قرار داده است.

قیصری در شرح فصوص الحکم ضمن تحلیل واژه «عبد» می‌نویسد: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بنده خالص خداست، ولی اطلاق لفظ عبد بر آن حضرت، خلاف ادب است. ۱۰۳

اما امام خمینی با نقد این دیدگاه، نکته ژرفی دربارهٔ عبودیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مطرح کرده است: «**هَذَا مِنْ سُوءِ الْأَدَبِ عَلَى اللَّهِ بَلْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَإِنَّ الْعِبُودِيَّةَ مِنْ أَعْظَمِ افْتِخَارَاتِ النَّبِيِّ**؛^{۱۰۴} یعنی این سخن قیصری نه تنها نسبت به خداوند، بلکه نسبت به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نیز خلاف ادب محسوب می‌شود؛ زیرا عبودیت و بندگی از بزرگ‌ترین افتخارات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به حساب می‌آید. شاید به دلیل عظمت مقام عبودیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که مؤمنان مکلفند در تشهد نماز، قبل از رسالت، به عبودیت آن حضرت شهادت بدهند. همچنین به جهت مقام بلند عبودیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که خداوند در قرآن در مسأله معراج آن حضرت، به عبودیت وی توجه داده و فرموده است: «**سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ**». ۱۰۵»

از این حقایق به روشنی درمی‌یابیم که عبادت و عبودیت‌هایی که در آموزه‌های آسمانی، به خصوص در شریعت کامله اسلام بیان شده، نسبت به حقیقت و روح دین مثل هسته نسبت به مغز است و نه مثل پوسته به هسته و مغز. مغز بادام و مانند آن تنها در صدف هسته از گزند نابودی حفظ می‌شود و از آن،

درختی تنومند پدید می‌آید، مغز بدون هسته نه تنها با کاشتن سبز و تنومند نمی‌شود، بلکه از بین می‌رود و نابود می‌گردد. حقیقت دین نیز در پناه شریعت و احکام آن، سبب بالندگی و رشد و شکوفایی انسان می‌شود. پس این تصور که کسی گمان کند بعد از دست‌یابی به طریقت و حقیقت می‌توان شریعت را رها کرد، از چند جهت توهم باطل و بی‌اساس است.

اول اینکه: شریعت نسبت به حقیقت مثل هسته نسبت به مغز است و نه مانند پوسته به هسته و مغز. وانگهی چنان که اشاره شد. چون مغز تنها در صدف هسته محفوظ می‌ماند گوهر و حقیقت دین همواره در پناه شریعت و احکام عبادی آن حفظ می‌شود، و اساساً دینداری بدون شریعت‌مداری امکان‌پذیر نیست.

دوم آنکه: وجود حضرت ختمی مرتبت که حقیقت و روح دین است تا آخرین لحظات حیاتش به شریعت و احکامش دقیقاً عمل کرد و هیچ‌گاه در تبلیغ رسالت خویش از چیزی فروگذار ننمود. به همین جهت، مقام عبودیت او که نتیجه عمل به شریعت و احکام آن است بر همه مقامات دیگرش و حتی بر رسالت او تقدّم دارد.

سوم آنکه: عبادت و عبودیت جزو امور فطری انسان است و همه آدمیان از انسان کامل تا پایین‌ترین فرد بشر، خمیره وجودی‌شان با عبودیت و بندگی حق

سرشته شده است و تمرّد از عبادت و عبودیت در واقع سیر بر خلاف جهت و اقتضای فطرت است. روش عمل به این اقتضای فطری، اختصاصاً از سوی خالق دانا مطابق فطرت بشر در قالب شریعت آسمانی تبیین شده است و کسی از پیش خود هیچ‌گونه حق تشریح و ابداع روش عبادت را ندارد. به همین دلیل، عبادت‌ها توفیقی است و روش و نحوهٔ عبادت منحصرأ از سوی خدا مشخص می‌گردد.^{۱۰۶}

عبادت پیامبر ﷺ جلوه تجلیات حق

بر اساس آموزه‌های دینی، عبادت‌گران به طور کلی سه گروه‌اند: عده‌ای از ترس دوزخ عبادت می‌کنند، بعضی به طمع رسیدن به نعمت‌های بهشتی به عبادت می‌پردازند و برخی نیز خدا را از روی عشق و محبت می‌پرستند. در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

قوم عبدوا الله خوفاً، فتلك عبادة العبيد، وقوم عبدوا الله طلب الثواب، فتلك عبادة الأجراء، وقوم عبدوا الله حباً له، فتلك عبادة الأحرار وهي أفضل العبادة؛^{۱۰۷} برخی از مردم خدا را از روی ترس عبادت می‌کنند؛ این عبادت بردگان است. عده‌ای به طمع پاداش عبادت می‌کنند؛ این عبادت بازرگانان است. اما بعضی از روی عشق و محبت، خداوند را عبادت می‌کنند؛ این عبادت آزادگان است که بهترین نوع عبادت‌هاست.

بر اساس این روایت، کامل‌ترین عبادت‌ها عبادت احرار است که خداوند را از روی عشق و محبت می‌پرستند. حال باید دید که عبادت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از سنخ عبادت احرار است یا فراتر از آن؟

امام خمینی (ره) عبادت احرار را که کامل‌ترین مرتبه عبادت افراد عادی است از مراحل ابتدایی عبادت انسان کامل به حساب می‌آورد، آنجا که می‌نویسد: ^{۱۰۸} عبادت احرار در واقع ظهور و جوشش عشق و محبت عاشقان و محبان است، ولی توجه تام به حق تعالی و انقطاع کامل از غیر، با آن حاصل نمی‌شود. عبادت‌گر در این مرحله به عبادت خود توجه دارد و سعی می‌کند که آن را با عشق و محبت به جا آورد، در حالی که خلوص و انقطاع کامل وقتی حاصل می‌شود که عابد و معبود و عبادت همه رخت بر بندند و فنای مطلق در عبادت تجلی کند. ^{۱۰۹}

اگر در بعضی روایات از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است که فرمود: «... لَكُنِّي أَعْبَدُهُ حَبَّأَ لَهُ» ^{۱۱۰} این سخن حضرت، ناظر به مرتبه نخست عبادت‌های انسان کامل است و نه اوج عبادت‌های او؛ زیرا چنان که اشاره شد عبادت حبّی و پرستش از روی محبت گرچه برای سایر مردم اوج کمال است، برای انسان کامل میانه راه محسوب می‌شود. به همین سبب امام خمینی (ره) عبادت اولیای خالص را نقشه تجلیات محبوب خوانده است:

بدان که ... عبادت عبید و اجرا از ساحت مقدس آن سرور دور است و عظمت پروردگار و شکر نعمات غیر متناهی، آرام و قرار را از آن حضرت بریده بود، بلکه عبادات اولیای خُصّ نقشه تجلیات بی پایان محبوب است، چنانچه در نماز معراج اشاره به آن شده حضرات اولیا با آنکه محو جمالند و جلال، و فانی در صفات و ذات، مع ذلک هیچ یک از مراحل عبودیت را غفلت نکنند؛ حرکات ابدان آنها تابع حرکات عشقیه روحانیه آنهاست و آن تابع کیفیت ظهور جمال محبوب است.^{۱۱۱}

در این سخن امام (ره) نکته‌هایی عمیق نهفته است؛ مثلاً اینکه ایشان با اشاره به حدیث معراج، عبادت انسان کامل را نقشه تجلیات حق و نحوه حرکت اعضای بدن به هنگام رکوع و سجود و قیام و قعود را تابع نحوه ظهور جمال محبوب خوانده است، گویای اسرار فراوانی است. از این رو برای درک بهتر کلام امام خمینی (ره) و روشن شدن نکته‌های نهفته در آن، لازم است بخشی از حدیث معراج بازگو شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا در شب معراج با آبی که از طرف راست عرش جریان داشت وضو گرفت و به نماز ایستاد. بعد از قرائت سوره حمد و توحید، به او خطاب شد: دست‌هایت را فرود آور و برزانوهایت بگذار و به سوی عرش من نگاه کن. رسول خدا گفت: وقتی نگاه کردم، عظمتی را دیدم که از هیبت آن از هوش رفتم و حالت مدهوشی به من دست داد. آن گاه به من

الهام شد که بگویم: «سبحان ربّی العظیم و بحمده» پس از گفتن آن ذکر، به هوش آمدم بعد به من گفته شد: به سوی بالا نگاه کن. نگاه کردم؛ حقیقتی را مشاهده نمودم که از دیدن آن بررو افتادم سپس به من الهام شد که بگویم: «سبحان ربی الأعلی و بحمده» پس از گفتن این ذکر به هوش آمدم و نشستم. دوباره در پی دیدن آن عظمت، با صورت افتادم، ولی بعد از خواندن ذکر یاد شده دوباره برخاستم و پس از لختی نشستن به پا ایستادم. در این حال، به من گفته شد: سوره «حمد» را قرائت نمایم و آنگاه به من خطاب گردید: سوره «إنا أنزلنا» را بخوان؛ زیرا آن سوره، نسبت تو و اهل بیت تو تا روز قیامت است. آنگاه مثل رکعت اول، رکوع و سجده به جا آوردم. سپس به من گفته شد که بر خود و اهل بیت خویش درود بفرستم. آنگاه گروهی عظیم از فرشتگان و انبیا را دیدم که در برابرم ایستاده‌اند؛ گفته شد که بر آنها سلام نمایم.^{۱۱۲}

گرچه در این حدیث نورانی اسرار فراوانی نهفته است که قلم‌ها توان بیان و تحلیل آنها را ندارد.

اما با تأملی مختصر، منظور حضرت امام (ره) از این سخن که فرمود: «عبادت انسان کامل، نقشه تجلیات حق و حرکت اعضای او در نماز تابع نحوه ظهور محبوب است»،^{۱۱۳} به خوبی روشن می‌شود. روش عبادتی که در شریعت حضرت ختمی مرتبت آمده، کامل‌ترین و

مناسب‌ترین شیوه اظهار عبودیت و بندگی در پیشگاه حضرت حق است. قیام و رکوع و سجود مؤمنان در نماز در واقع تمثّل عینی نحوه ظهور و تجلیات حق بر قلب انسان کامل است که از رهگذر عبادت او تمثّل یافته و در نمازهای اهل ایمان متجلی می‌گردد. اصولاً روش عبادتی مناسب‌تر از آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله داشته و در شریعت وی آمده است، قابل فرض نیست و گرنه خداوند آن را به آخرین فرستاده خود اعلام می‌کرد و از طریق شریعت او بندگانش را به پیگیری آن روش فرا می‌خواند تا از این رهگذر، مسیر تکامل معنوی آدمیان سریع‌تر و کامل‌تر پیموده شود؛ اما از آنجا که شریعت اسلام کامل‌ترین شریعت است، معلوم می‌شود بهترین و زیباترین روش بندگی همین است که در شریعت او بیان گردیده و در کلمات امام خمینی (ره) با الهام از حدیث معراج از آن به «نقشه تجلیات حق» یاد شده است.

ریاضت عبادتی پیامبر صلی الله علیه و آله

در روایتی از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده است که فرمود: رسول خدا به مدت ده سال هنگام عبادت، بر سر انگشتان خود ایستاد تا اینکه پاهای آن حضرت بر اثر فشار ورم کرد و روی مبارکش زرد شد. از سوی خداوند این آیه نازل گردید: «طه ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى»^{۱۱۴} و^{۱۱۵} میتوان گفت پیام حدیث شریف این است که تلاش در جهت دستیابی به کمال بیشتر و نیل به اهداف

متعالی از رهگذر عبادت و نیایش، از آموزه‌های سیره عملی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. پس بر اساس آیه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^{۱۱۶} چه زیباست که انسان مؤمن با تاسی به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رمز و راز موفقیت خویش را غیر از تلاش معمول فردی خود، در این گونه آموزه‌ها نیز جستجو کند.

قرآن کریم فرمود: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»^{۱۱۷} استعانت به معنای طلب کمک است و چون در حقیقت غیر از خداوند هیچ یاور و معینی وجود ندارد، پس مقام اتصال به حق تعالی و انقطاع کامل به سوی او تنها راه کمک و رمز نجات و موفقیت است.^{۱۱۸}

در روایات آمده است که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: «هرگاه مشکلات به شما روی آورد، وضو بگیرید، وارد مسجد شوید و دو رکعت نماز به جا آورید و خدا را بخوانید؛ آن گاه آیه یاد شده را تلاوت فرمود.»^{۱۱۹}

عبادت شاكرانه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

یکی از اسرار نهفته در عبادت‌های پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن است که حضرت از طریق عبادت به خصوص انجام نوافل شکر و سپاس خود را به پیشگاه خداوند اظهار و ابراز می‌داشته است. عارفان درباره مفهوم و مراتب شکر، گفته‌اند:^{۱۲۰} معنای شکر و سپاس عبارت از معرفت کامل منعم (حق تعالی) است. ثمره این معرفت، خضوع و خشوع آدمی در پیشگاه منعم و خوشحال بودن از

نعمت‌هایی است که به عنوان موهبت الهی نصیب او شده است. انسان شکرگزار در پی آن معرفت و خضوع، باید تعظیم و تحمید و تمجید منعم را قصد کند و در آیات و آثار و الطاف او بیندیشد و همیشه نیت خیر و احسان به بندگان خدا را داشته باشد، و از طریق زبان، پیوسته حق را ثنا بگوید و سپاس بگزارد و تسبیح و تهلیل و تمجید خداوند نماید، و بکوشد که همواره در حال اطاعت و عبادت باشد.^{۱۲۱}

امام باقر علیه السلام^{۱۲۲} درباره عبادت‌هایی که پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان شکر الهی انجام می‌داده، فرمودند: «عایشه... گفت: ای رسول خدا! چرا به زحمت می‌اندازی جان خود را و حال آنکه آمرزیده است خداوند برای تو...؟»

فرمود: ای عایشه! آیا نباشم بنده سپاسگزار، امام باقر علیه السلام فرمود: وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله که می‌ایستاد بر سر انگشت‌های دو پای خود، پس فرو فرستاد خدای سبحانه و تعالی: «**طه ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى**»^{۱۲۳} ای طالب حق... ما فرو نفرستادیم بر تو قرآن را تا به مشقت افتی.»^{۱۲۴}

بنابراین یکی از اسرار عبادات رسول اکرم صلی الله علیه و آله این است که حضرت به پاس آن همه الطاف و صف‌ناپذیر خداوند همواره از رهگذر عبادت، شکر خویش را به پیشگاه حق تعالی اظهار می‌داشته است. البته اوج عبادت‌های آن

حضرت همان طور که از سنخ عبادت حبّی فراتر است، از عبادت شکرگزارانه نیز برتر است؛^{۱۲۵} اما آن گونه رنج عبادت که در آیه مبارکه بدان اشاره شده و در حدیث بیان گردیده، نشانه عبادت شکرگزارانه و اظهار سپاس پیامبر در پیشگاه حق تعالی است؛ یعنی حضرت از طریق آن نحو عبادت، حقیقت شکر قلبی خویش را بر اعضا و جوارح خود متجلی می کرده است.

پیامبر و حقیقت لیلۃ القدر

سوره مبارکه قدر از جنبه های متعدد و به لحاظها و اعتبارات مختلف با مباحث انسان کامل ارتباط دارد؛ مثلاً در روایات از این سوره به «نسبت» پیامبر و اهل بیت: یاد شده است.^{۱۲۶} همچنین سفارش گردیده است که برای اثبات ولایت انسان کامل (ائمّه) به سوره قدر احتجاج و استدلال شود.^{۱۲۷} به همین میزان، «لیلۃ القدر» که در این سوره معرفی شده است با انسان کامل پیوندهای گوناگونی دارد؛ مثلاً مقدرات هر سال در این شب تقدیر و تنظیم می شود و به حضور انسان کامل ارسال می گردد.^{۱۲۸}

در این میان، یکی از مباحث آن است که انسان کامل (پیامبر) حقیقت «لیلۃ القدر» است. این مطلب که در سخنان امام خمینی (ره) مورد توجه ویژه قرار گرفته است که از دو جهت باید بررسی شود نخست لازم است معنای لیلۃ القدر مشخص گردد، آنگاه نوبت به تبیین

حقیقت لیلۃ القدر بودن پیامبر ﷺ می‌رسد.

معناشناسی لیلۃ القدر

در بیان وجه نامگذاری «لیلۃ القدر» با رویکردهای گوناگونی می‌توان سخن گفت؛ مثلاً برخی گفته‌اند: چون همه مقدرات سال در این شب، تقدیر و اندازه‌گیری می‌شود، شب قدر خوانده شده است. احتمال دیگر در این زمینه آن است که چون در میان همه شب‌ها، موقعیت و شرایط خاصی برای عبادت و نیایش در این شب وجود دارد، «لیلۃ القدر» نام گرفته است.^{۱۲۹}

امام خمینی در وجه نامگذاری شب قدر به نکته لطیفی اشاره دارد:

شاید لیلۃ القدر برای آن صاحب قدر شده است که شب وصال نبی ختمی و لیلۃ وصول عاشق حقیقی به محبوب خود است.^{۱۳۰}

حال باید دید که حقیقت معنای لیلۃ القدر چیست؟ و چرا خداوند در وصف آن فرمود: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ حَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ»؟^{۱۳۱} در تحلیل مسأله با رویکرد عرفانی چنین می‌گوییم که «هزار ماه» کنایه از همه موجودات عالم خلقت است واژه «الف» (هزار) عدد کامل است و اعداد دیگر با تکرار آن پدید می‌آید، پس کنایه از کل است. کلمه «شهر» (ماه) نیز ناظر به انواع موجودات عالم است. در نتیجه مراد از برتری شب قدر بر هزار ماه این

خواهد بود که حقیقت وجود انسان کامل (مقام ختمی مرتبت) از هزار نوع (همه موجودات جهان خلقت) برتر و بهتر است.^{۱۳۲} امام خمینی ضمن بحث مبسوطی در این باره، دیدگاه خود را چنین بیان کرده است:

به نظر نویسنده... لیلۃ القدر اشاره باشد به مظهر اسم اعظم، یعنی مرآت تام محمدی صلی الله علیه و آله و هزار شهر [ماه] عبارت باشد از مظهر اسمای دیگر، و چون از برای حق تعالی هزار [و] یک اسم است، و یک اسم مستأثر در علم غیب است از این جهت لیلۃ القدر نیز مستأثر است. و لیلۃ قدر بنیه محمدی نیز اسم مستأثر است از این جهت، بر اسم مستأثر کسی جز ذات مقدس رسول ختمی صلی الله علیه و آله اطلاع پیدا نکند.^{۱۳۳}

بنابراین «لیلۃ القدر» مطابق رویکرد عرفانی عبارت از حقیقت وجود انسان کامل (پیامبر و ائمه) است. در توضیح این مطلب باید گفت که هر صورت ملکی، حقیقت ملکوتی و هر رقیقه حقیقتی غیبی دارد و عارفان برآنند که وجود به لحاظ مراتب نزولش دارای مراتب و تعینات است، و به اعتبار اینکه حقیقت شمس وجود در افق آن تعینات نهفته و مستور است و آن تعینات در واقع جلوه‌های مختلف و مراتب آن حقیقت است، بدین سبب از مراتب نزول حقیقت وجود به «لیالی» (شب‌ها) تعبیر می‌شود. نیز از مراتب قوس صعود به لحاظ خروج شمس حقیقت از افق آن تعینات، به «ایام» یاد می‌شود.

به همین دلیل از نظر عرفانی، « ليلة القدر » آن تعیین وجودی و مرتبه متعالی است که حق تعالی به حسب مقام واحدیت (جمع اسماء و صفات) که حقیقت اسم اعظم است در آن تجلی کرده است، و آن عبارت از تعیین و حقیقت وجود انسان کامل (پیامبر و ائمه) است.^{۱۳۴} علامه حسن زاده آملی در سروده نغزی درباره ليلة القدر می‌گوید:

نزول اندر قیود است و حدود است
 صعود اندر ظهور است و شهود است
 خروج صاعد از ظلمت به نور است
 که یوم است و همیشه در ظهور است
 چو صاعد دم به دم اندر خروج است
 پس او ایام در حال عروج است
 چو عکس صاعد آمد سیر نازل
 لیالی خوانی اش اندر منازل
 شب این جا نمودی از حدود است
 بسی شب‌ها که در طول وجود است
 چنان که روز رمزی از ظهور است
 ظهور است هر کجا مصباح نور است
 شب قدر اندر این نشئه، نمودی
 بود از ليلة القدر صعودی
 چو ظل روز اینجا روزها را است
 که یوم الله یوم القدر اینجاست
 مر انسانی که باشد کون جامع

شب قدر است و یوم الله واقع^{۱۳۵}

پس حقیقت لیلۃ القدر عبارت است از اولین و کامل ترین
تعیّن حقیقت وجودی که اسم اعظم الهی در آن تعین،
متجلی و مستور است و از افق آن بر سایر تعینات طلوع
کرده و آن عبارت از حقیقت وجود محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است.

پی نوشت

۱. نهج البلاغه، ص ۵، خطبه ۱.
۲. «قطعاً برای شما در اقتدا به رسول خدا سرمشقی نیکوست». (احزاب، ۲۱)
۳. رک: سیدمحمد حسین طباطبایی، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ج ۱۶، ص ۲۸۹.
۴. رک: عبدالرزاق کاشانی، **شرح منازل السائرین**، ص ۲۳۵.
۵. همان، ۲۴۱.
۶. «ما برای خشنودی خداست که به شما می خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم.» (ملک، ۹)
۷. عبدالله جوادی آملی، **مبایذ اخلاق در قرآن** (تفسیر موضوعی قرآن کریم)، ج ۱۰، ص ۲۴۴.
۸. «و راستی تو را خوی والایی است.» (قلم، ۴).
۹. امام خمینی (ره)، **شرح حدیث جنود عقل و جهل**، ص ۳۱۶. ۳۱۷.
۱۰. رک: **المیزان**، ج ۲۰، ص ۲۷.
۱۱. ابوطالب مکی، **قوت القلوب**، ج ۱، ص ۲۳۶.
۱۲. «پروردگارا! این مردم را مورد عفو خود قرار ده، این ها مردمانی نادان هستند.» (فیض کاشانی، **المحجة البيضاء**، ج ۵. ۶، ص ۱۲۳).
۱۳. محی الدین عربی، **تفسیر القرآن الکریم**، ج ۲، ص ۶۸۴.
۱۴. **مجمع البیان**، ج ۹ و ۱۰، ص ۵۰۰.
۱۵. **تحف العقول**، ص ۳۸.
۱۶. **مصباح الشریعه**، ص ۱۵۵.
۱۷. رک: ابن شعبه حرانی، **تحف العقول**، ص ۳۶.
۱۸. امام خمینی (ره)، **آداب الصلوة**، ص ۲۰۸. ۲۰۹.
۱۹. محمدتقی مجلسی، **روضه المتقین**، ج ۱۳، ص ۱۲۳.
۲۰. «و به راستی به تو «سبع المثانی» و قرآن بزرگ را عطا کردیم.» (حجر، ۸۷)
۲۱. ملامحسن فیض کاشانی، **المحجة البيضاء**، ج ۴، ص ۱۲۰. در بعضی نقل ها چنین آمده است: «کان خلقه القرآن» (عبدالرزاق کاشانی، **شرح منازل السائرین**، ص ۲۳۵).
۲۲. رک: همان.
۲۳. ملامحسن فیض کاشانی، **المحجة البيضاء**، ج ۴، ص ۱۱۹.
۲۴. امام خمینی (ره)، **صحیفة امام**، ج ۱۷، ص ۷۹.
۲۵. شیخ صدوق، **امالی**، ص ۲۲۳، ج ۵.
۲۶. محمدباقر مجلسی، **مرآة العقول**، ج ۱، ص ۱۴۶.
۲۷. جلال الدین مولوی، **مثنوی معنوی**، دفتر ۴، ص ۵۶۹، بیت ۷۷۹.
۲۸. ملامحسن فیض کاشانی، **المحجة البيضاء**، ج ۴، ص ۱۳۴.
۲۹. علامه طباطبایی، **سنن النبی**، ص ۱۱۴۸.
۳۰. همان.
۳۱. همان، ص ۱۲۱.
۳۲. همان، ص ۱۲۷.
۳۳. همان، ص ۱۱۹.
۳۴. همان، ص ۱۲۳.
۳۵. محمدباقر مجلسی، **بحار الانوار**، ج ۱۶، ص ۱۳۰.
۳۶. «به راستی تو را خلق والایی است.» (قلم، ۴).
۳۷. رک: ابوحامد محمد غزالی، **احیاء علوم الدین**، ج ۲، ص ۳۸۱. محمدباقر مجلسی، **بحار الانوار**، ج ۱۶، ص ۲۲۹.
۳۸. همان، ص ۳۳۱.

۳۹. ملامحسن فیض کاشانی، المحجة البيضاء، ج ۶، ص ۲۲۱.
۴۰. همان، ص ۲۲۲.
۴۱. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۱۲، ح ۱۶.
۴۲. امام خمینی(ره)، شرح چهل حدیث، ص ۸۶.
۴۳. شیخ صدوق، امالی، ص ۳۶۵، ح ۲.
۴۴. «المعرض عن متاع الدنيا و طيباتها يخص باسم الزاهد.» (به نقل از: خواجه نصیرالدین طوسی، شرح الإشارات و التنبیها، ج ۲، ص ۱۰۲۸).
۴۵. ر.ک: ابن سینا، الإشارات و التنبیها، فصل ۳، ص ۱۰۳۲؛ احیاء علوم الدین، ج ۴، ص ۲۱۲.
۴۶. علامه حسن حسن زاده آملی، هشتم رساله عربی، ص ۱۲۳.
۴۷. ر.ک: عبدالرزاق کاشانی، شرح منازل السائرین، ص ۳۰۲.
۴۸. همان، ص ۱۲۲.
۴۹. نهج البلاغه، ترجمه دکتر سیدجعفر شهیدی، ص ۱۶۲، خطبه ۱۶۰.
۵۰. قطعاً برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید، به [هدایت] شما حریص، و به مؤمنان دلسوز مهربان است. (توبه، ۱۲۸)
۵۱. «شاید اگر به این سخن ایمان نیاورند، تو جان خود را از اندوه، در پیگیری [کار]شان تباه کنی.» (کهف، ۶)
۵۲. امام خمینی(ره)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۲۳۴-۲۳۵.
۵۳. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۶۱.
۵۴. اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، ج ۴، ص ۱۳۶۲.
۵۵. نور، ۲۰.
۵۶. ر.ک: امام خمینی(ره)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۲۳۲.
۵۷. «ما اودى نبيٌ مثل ما اوديت.» (علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۵۶).
۵۸. امام خمینی(ره)، شرح چهل حدیث، ص ۲۴۶.
۵۹. انبیاء، ۱۰۷.
۶۰. ر.ک: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۸۰۷، ص ۱۰۷.
۶۱. ر.ک: خواجه نصیرالدین طوسی، أوصاف الأشراف، ص ۶۰؛ عبدالرزاق کاشانی، شرح منازل السائرین، ص ۱۹۵؛ امام خمینی(ره)، شرح چهل حدیث، ص ۲۶۲.
۶۲. «همان گونه که مأموری ایستادگی کن.» (شوری، ۱۵)
۶۳. امام خمینی(ره)، صحیفه امام، ج ۷، ص ۲۴۴-۲۴۵.
۶۴. ر.ک: امام خمینی(ره)، شرح چهل حدیث، ص ۲۶۱-۲۶۸.
۶۵. کلیات سعدی، بوستان، ص ۲۰۵.
۶۶. جلال الدین مولوی، مثنوی معنوی، دفتر ۵، ص ۷۲۸، بیت ۸.
۶۷. همان، بیت ۹.
۶۸. ر.ک: راغب اصفهانی، المفردات، ص ۵۴۲، ماده «عبد»؛ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۹۲؛ الصحاح، ج ۲، ص ۵۰۲-۵۰۳.
۶۹. فرق آن است که به انسان نسبت داده می شود و جمع آن است که از انسان سلب می شود؛ به این معنا که امور کسبی بنده فرق است و آنچه از طرف حق است جمع است هرکه تفرقه نداشته باشد بندگی ندارد، و هرکه جمع ندارد، از معرفت بی نصیب است؛ زیرا تفرقه مرحله شریعت و جمع مرحله حقیقت است. حکم «ایاک نعبد» اثبات تفرقه و اثبات بندگی است و حکم «و ایاک نستعین» طلب جمع است. تفرقه آغاز ارادت است و جمع انجام آن. (ر.ک: محمد لاهیجی (با مقدمه کیوان سمیعی)، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، ص ۲۷؛ فرهنگ لغات و اصطلاحات عرفانی، ص ۶۲۱)
۷۰. عبدالرزاق کاشانی، اصطلاحات الصوفیه، ص ۱۰۷.
۷۱. امام خمینی(ره)، تفسیر سوره حمد، ص ۶۸-۶۹.
۷۲. امام خمینی(ره)، آداب الصلوة، ص ۱۰.
۷۳. نجم، ۹.
۷۴. ر.ک: امام خمینی(ره)، سر الصلوة، ص ۱۰۰-۱۰۱.
۷۵. مصباح الشریعه، ص ۷.
۷۶. عین القضاء همدانی، تمهیدات، ص ۲۷۵.

۷۷. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۳۶۰، ح ۶۶.
۷۸. به تعبیر ادبای عرب، نکره در سیاق نفی افاده عموم می‌کند.
۷۹. رک: علامه حسن‌زاده آملی، ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، ص ۵۶.
۸۰. نزد پروردگار شب را به صبح می‌رسانم، او غذایی می‌دهد و سیرابم می‌کند. (وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۵۲۰).
۸۱. این شراب از سنخ «سقا هم ربه هم شرابا طهورا» است. (انسان، ۲۱).
۸۲. امام خمینی (ره)، آداب الصلوة، ص ۱۱۰.
۸۳. رک: امام خمینی (ره)، شرح چهل حدیث، ص ۴۳۷.
۸۴. «منزه است آن [خدایی] که بندهاش را شبانگاه سیر داد». (اسراء، ۱)
۸۵. ملاحادی سبزواری، شرح الأسماء الحسنی، ص ۲۷۷.
۸۶. رک: امام خمینی (ره)، آداب الصلوة، ص ۱۰.
۸۷. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۱، باب ۳۸، ص ۲۵۸؛ حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۰۰، ح ۱۷.
۸۸. «كان ينتظر وقت الصلاة ويشد شوقه و يترب دخوله و يقول لبلال مؤذنه: ارحنا يا بلال». (محمدحسین طباطبایی، سنن النبی ۹، ص ۲۶۸، به نقل از: شهید ثانی، اسرار الصلوة)
۸۹. رک: طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۹۹، ح ۱۴؛ ملامحسن فیض کاشانی، المحجة البيضاء، ج ۱، ص ۳۵۱؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۵۷، ح ۵۵-۵۷.
۹۰. «مسلماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، برای خردمندان نشانه‌هایی است». (آل عمران، ۱۹۰)
۹۱. رک: محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۲۲۶، ح ۴۰.
۹۲. «و پاسی از شب را زنده بدار، تا برای تو، به منزله نافلة ای باشد، امید است که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند». (اسراء، ۷۹)
۹۳. رک: محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۱۱۶. (پانویس)
۹۴. همان، ص ۲۲۸، ح ۴۰.
۹۵. احزاب، ۲۱.
۹۶. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۸۰.
۹۷. «و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند». (ذاریات، ۵۶)
۹۸. رک: محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۴۲۰.
۹۹. «پاسی از شب را زنده بدار، تا برای تو به منزله نافلة باشد، امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند». (اسراء، ۷۹)
۱۰۰. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۱، ص ۱۹۷.
۱۰۱. رک: امام خمینی (ره)، سر الصلوة، ص ۸۹.
۱۰۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ۳۴۰، ح ۱۴.
۱۰۳. قیصری، شرح فصوص الحکم (قیصری)، ج ۱، فص آدمی، ص ۶۰.
۱۰۴. تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الأنس، ص ۵۵.
۱۰۵. اسراء، ۱.
۱۰۶. رک: شرح چهل حدیث، ص ۴۳۳.
۱۰۷. شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۸۴، ح ۵؛ نهج البلاغه، ترجمه دکتر سیدجعفر شهیدی، ص ۴۰۰، حکمت ۲۳۷ (با اندک تفاوت).
۱۰۸. رک: امام خمینی (ره)، شرح چهل حدیث، ص ۵۷.
۱۰۹. همان، ص ۳۲۶.
۱۱۰. شیخ صدوق، علل الشرایع، ص ۲۳، ح ۸؛ شیخ صدوق، الخصال، ص ۱۸۸، ح ۲۵۹.
۱۱۱. امام خمینی (ره)، شرح چهل حدیث، ص ۳۴۹-۳۵۰.
۱۱۲. شیخ صدوق، علل الشرایع، ص ۹۰۸، ح ۱.
۱۱۳. رک: امام خمینی (ره)، شرح چهل حدیث، ص ۳۵۰.
۱۱۴. «طه، قرآن را نازل نکردیم تا به رنج افتی». (طه، ۲۱)
۱۱۵. طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۵۲۰.

۱۱۶. احزاب، ۲۰.
۱۱۷. «از صبر و نماز یاری جویند.» (بقره، ۴۵)
۱۱۸. رک: محمد حسین طباطبائی، **المیزان**، ج ۱، ص ۱۵۳.
۱۱۹. طبرسی، **مجمع البیان**، ج ۱، ص ۲۱۷.
۱۲۰. رک: عبدالرزاق کاشانی، **شرح منازل السائرين**، ص ۲۱۰؛ خواجه نصیرالدین طوسی، **أوصاف الأشراف**، فصل ۶، ص ۶۱.
۱۲۱. رک: امام خمینی (ره)، **شرح چهل حدیث**، ص ۳۴۴.
۱۲۲. کلینی، **کافی**، ج ۲، ص ۹۵، ح ۶.
۱۲۳. طه، ۲۱.
۱۲۴. امام خمینی (ره)، **شرح چهل حدیث**، ص ۳۳۷.
۱۲۵. رک: همان، ص ۳۲۶.
۱۲۶. رک: شیخ صدوق، **علل الشرايع**، ج ۱، ص ۳۱۶.
۱۲۷. رک: شیخ کلینی، **کافی**، ج ۱، ص ۲۴۹، ح ۶.
۱۲۸. همان، ص ۲۴۷، ح ۲.
۱۲۹. رک: ملامحسن فیض کاشانی، **تفسیرالصافی**، ج ۲، ص ۸۵۳؛ **المیزان**، ج ۲۰، ص ۴۷۰.
۱۳۰. امام خمینی (ره)، **آداب الصلوة**، ص ۲۲۶.
۱۳۱. قدر، ۳.
۱۳۲. رک: محی الدین عربی، **تفسیر القرآن الکریم**، ج ۲، ص ۸۳۱.
۱۳۳. امام خمینی (ره)، **آداب الصلوة**، ص ۲۳۷.
۱۳۴. رک: همان، ص ۳۲۸-۳۴۴، **شرح فص حکمه عصمتیه فی کلمه فاطمیه**، ص ۲۶۰.
۱۳۵. علامه حسن زاده آملی، **دیوان اشعار** (دفتر اول)، ص

منابع و مآخذ

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه.

- ابن سینا، الاشارات والتنبيهات (با شرح خواجه نصیرالدین طوسی)، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۳ ق.
- ابن عربی، محی الدین، تفسیر القرآن الکریم، نشر دار الأندلس، بیروت.
- اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، درالعلم للملایین، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
- امام خمینی(ره)، آداب الصلوة، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۰ ش.
- امام خمینی(ره)، تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الاتس، انتشارات مؤسسه پاسدار اسلام، قم، ۱۴۰۶ ق.
- امام خمینی(ره)، تفسیر سوره حمد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- امام خمینی(ره)، سز الصلوة (معراج السالکین و صلوة العارفين)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- امام خمینی(ره)، شرح چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- امام خمینی(ره)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- امام خمینی(ره)، صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- جوادی آملی، عبدالله، مبادی اخلاق در قرآن، مرکز نشر اسراء قم، ۱۳۷۸ ش.
- حزّ عاملی، وسایل الشیعه، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- حرانی، حسین بن شعیبه، تحف العقول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۳ ش.
- حسن زاده آملی، حسن، دیوان اشعار (دفتر اول)، انتشارات مرکز فرهنگی رجاء، تهران، ۱۳۶۴ ش.
- حسن زاده آملی، حسن، شرح فص حکمة عصیة فی کلمة فاطمیة، نشر طوبی، تهران، ۱۳۷۹ ش.
- حسن زاده آملی، حسن، ممدالهمم در شرح فصوص الحکم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
- حسن زاده آملی، حسن، هشت رساله عربی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵ ش.
- راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، دارالقلم، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
- سبزواری، ملاهادی، شرح الأسماء الحسنی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵ ش.
- سجادی، سیدجعفر، فرهنگ لغات و اصطلاحات عرفانی، انتشارات کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۷۰ ش.
- شهیدی، سیدجعفر، ترجمه نهج البلاغه، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸ ش.
- صدوق، الخصال، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۲ ش.
- صدوق، امالی، مؤسسه الأعلمی، بیروت، ۱۴۰۰ ق.
- صدوق، علل الشرایع، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
- طباطبایی، علامه سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۲ ش.
- طباطبایی، علامه سیدمحمدحسین، سنن النبی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۹ ق.
- طبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب، الاحتجاج، تحقیق ابراهیم بهادری و محمدهادی به، انتشارات اسوه، قم، ۱۴۱۳ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البحرین، المكتبة المرتضویه، تهران، ۱۳۶۵ ش.
- طوسی، خواجه نصرالدین، اوصاف الاشراف، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۹ ش.
- عین القضات، عبدالله بن محمد همدانی، تمهیدات، با تصحیح دکتر عقیق عیران، انتشارات کتابخانه منوچهری، تهران، ۱۳۷۰ ش.
- غزالی، ابوحامد محمد، احیاء علوم الدین، مؤسسه ثقافیة للتألیف و الطباعة و النشر، استانبول.
- فیض کاشانی، ملامحسن، المحجّة البیضاء، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر الصافی، منشورات المكتبة الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ ق.
- قیصری، محمد داود بن محمود، شرح فصوص الحکم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۸۲ ش.
- کاشانی، عبدالرزاق، اصطلاحات الصوفیة، انتشارات بیدار، قم، ۱۳۷۰ ق.
- کاشانی، عبدالرزاق، شرح منازل السائرین، انتشارات بیدار، قم، ۱۳۷۲ ش.
- کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۷ ش.
- لاهیجی، محمد، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، با مقدمه کیوان سمیعی.
- مجلسی، علامه محمدباقر، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- مجلسی، علامه محمدباقر، مرآة العقول، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳ ش.
- مجلسی، علامه محمدتقی، روضة المتقین، نشر المطبعة العلمیه، قم، ۱۳۹۹ ق.
- مصباح الشریعة، مؤسسه الأعلمی، بیروت.
- مصلح الدین سعدی بن عبدالله شیرازی، کلیات سعدی، انتشارات میلاد، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸ ش.
- مکی، ابوطالب، قوت القلوب، نشر دارالفکر، بیروت.
- مولوی، جلال الدین، مثنوی معنوی، انتشارات سوره مهر، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، قم، ۱۴۰۷ ق.